كتاب اسوله واجوبه في عقيد والحديث

كتاب الاسولة والاجوبة في التفسير والحديث

قد وقف هذه النسخة الجليلة سلطاننا الاعظم والخاقان المعظم
مالك البر والبحر خادم الحرمين الشريفين السلطان ابن السلطان
السلطان الغازي محمود خان وقفا صحيحا شرعيا لمن طالع ودعا له
اكرمه الله تعالى بالزلفى والحسنى حرره الفقير احمد شيخ زاده
المفتش باوقاف الحرمين الشريفين
غفر لهما

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد نامحدود و ثناء نامعدود حضرت ربوبیت را که غبار زوال
بر چهرهٔ جمال جلال او ننشیند و دست نقصان و اضلال گوشه
دامن قدرت و کمال او نگیرد و صلوات طیبات خاتم انبیا را که
آفتاب رسالت او صحن عالم را منور کرد انید و الواح ارواح بنی
آدم را از ظلمت ضلالت برهانید و هزاران رحمت صحابه
و یاران او را که مصابیح دجی و مفاتیح هدی بودند
چنین گوید محرر این رسوم محمد بن محمد الاقسرائی که چون اشارت
امیر معظم و مخدوم مبجل مکرم ولی للایادی و النعم ملجأ للعلما
مربی للفضلا قوام للملک صلاح العالم زایر الحرمین مشهور الخافقین
سیف للدولة و للدین الحاج شاه کلدی پاشا ادام الله مدته
و صان عن الکوارث سدته نفاذ یافت که اسوله و اجوبه چند از
علم تفسیر و حدیث بزبان پارسی که اهل این دیار را از لغت تازی
و عبارت حجازی انفع و استبهام دقایق را برافهام خلایق ادفع
است تحریر کنم امتثال امر او را فرض عین دانستم و بر ذمت همت

خود قرض و دین داشتم جهت آنکه بزرگی است بمکارم اخلاق آراسته
و باوصاف اشراف پیراسته رفیع و وضیع بدگو محامد او زبان گشاده
صغیر و کبیر دل خود بمحبت او نهاده ذاتی است همه لطف و صفا
شخصی است جمله خلق و وفا سیرت او مروت عادت او مکرمت
عقل او رزین رای او متین سیرتش خوب صورتش محبوب لطفش
فراوان تواضعش در خور آن ماما که کس نخواهد داند ی کمال
خلقها خوب آن جان جهان ماما بنگرید در صورتش چند یقین
وصفهای گفته و اضعاف آن ماما طلعت خوبش دلیلی واضح است
بر کمالاتی که گفتیم این زمان ماما بناء بر مقدمه این رساله در قلم آوردم
تا از موائد فواید علوم اسلامی انتفاع یابد و لطایف قواعد
معالم دینی استماع فرماید و این تحریر بحسب اقتضاء وقت
و حال صورت بست و از کثرت فترت و بند د احوال ایجاز
و اختصار محبوب و مختار افتاد با آنک مدتهاست که خاطر
کلیل و ذهن علیل از اضطراب زمان از فن تحریر بیکانگی
تمام حاصل کرده است و لکن گفته اند جهد المقل خیر من عذر

المخل وبنا داین رساله بر دو باب نهاده اند

باب الاول

در اسوله واجوبه علم تفسیر **سوال** چه نکته است
دران که فرمود الحمد لله رب العالمین نفرمود خالق العالمین
ومانند ان **جواب** نکته است که رب پروردگار را
گویند وپروردن دلالت کند بر احتیاج دایم مربوب بپروردگار
خود بخلاف لفظ خالق ومانند آن **سوال** چه نکته
است دران که لفظ عالم را جمع فرموده وعلماء معانی گویند که
استغراق مفرد از استغراق جمع اشمل است **جواب**
جمع جهت آن فرموده که متناول اجناس ذوي العلم شود از ملایکه
وثقلین وعلماء معانی اشملیت مفرد در لام استغراق گویند
وشرف الدین طیبی رحمة الله پیدا شده است که این لام لام
استغراق است ودر حواشي کشاف در تاویل سخن اصحاب معانی
سخن چند خالی از تحقیق گفته واین مختصر احتمال ذکر تزییف آن
ندارد **سوال** الفاظ مقطعه که در تاویل سوره آمده

است مثل الف لام میم از متشابهات است وایمه اصول
فقه گویند که اطلاع بر معنی متشابه در دنیا ممکن نیست پیش
نزول آن را بر تقدیر چه فایده باشد **جواب** این قول
نزد بعضي است از ایمه اصول فقه ونزول بران قول ثواب
یافتن مکلف است باعتقاد حقیقت آنچه مراد حق تعالی است
از متشابه وقول طایفه دیگر آنست که متشابه آنست که فهم معنی
آن دشوار باشد واین طایفه در الفاظ مقطعه اقوال دارند قول
اول آنست که اسامی سور است واین قول اکثر علمای عربیت
است وقول دوم آنست بیان اعجاز قرآن است یعنی مادّه
ترکیب این الفاظ است وفصحاء عرب در دانستن وگفتن
این مادّه ماهراند واز این الفاظ ترکیب خطبها وقصیدها ورسالها
می کنند ومعارضه دیگر در فن بلاغت وفصاحت بغایت می
رسانند وباوجود این مادّه از ترکیب مثل قرآن عاجز می مانند
پس معلوم باید کردن که آن از تراکیب بشر نیست وصاحب
کشاف ترجیح این قول کرده است **قول** سوم آنکه این الفاظ

جهت بیان صدق محمد است علیه الصلوة والسلام یعنی مسمیات
این الفاظ را امی و غیر امی می توانند بزبان آوردن و امّا این
اسما را امی نمی تواند شمردن جهت آنکه موقوف برآموختن است
و چون محمد بی تعلیم می شمارد معلوم شود که از وحی است **سؤال**
در وصف کتاب می فرماید لا ریب فیه و گمان نیست که
بسیاری از گمراهان ریب در شان کتاب دارند **جواب**
مقصود آنست که وضوح صدق کتاب و ظهور حقیت آن بجایی
رسیده است که جای گمان بردن نیست اصحاب عقول را چنانکه
آفتاب طلوع کند گویند در طلوع آفتاب گمان نیست یعنی جای گمان اهل
بصر نیست اگرچه کور را گمان باشد اذا لم یکن للمرء عین صحیحة
فلا غرو ان یرتاب والصبح مسفر **سؤال** می فرماید
اولئک علی هدی من ربهم و اولئک هم المفلحون
و هم می فرماید اولئک کالانعام بل هم اضل اولئک
هم الغافلون ذکر عاطف فرمود در آیت اولی و ترک عاطف
کرد در ثانیه فارق چیست **جواب** فارق آنست که

اولئک هم الغافلون همان معنی دارد که اولئک کالانعام
پس میان ایشان کمال اتصال باشد و کمال اتصال مانع عطف است
خلاف آیت اولی **سؤال** در وصف کفار فرمود ان
الذین کفروا سواء علیهم ءانذرتهم ام لم
تنذرهم لا یؤمنون چون عدم ایمان ایشان مقطوع به باشد
در دعوت ایشان چه فایده باشد **جواب** فایده دعوت
الزام حجت است تا روز قیامت نگویند که ما را دعوت نکردند
قال الله تعالی لئلا یکون للناس علی الله حجة و دیگر آنکه
جهاد و اخذ جزیه متوجه باشد **سؤال** فرمود ختم الله
علی قلوبهم چون بر دلهاء ایشان حق تعالی ختم فرموده باشد زوال کفر
و حصول ایمان متصور نشود پس تکلیف ایشان چگونه جایز باشد **جواب**
ختم عبارت است از عدم توفیق بسبب سوء اختیار ایشان و این معنی
نفی اصل اختیار نمی کند تا مانع تکلیف باشد جهت آنکه مانع تکلیف انتفاء
اصل اختیار است و این مسئله در علم کلام مبیّن است و این مختصر
احتمال ذکر آن ندارد سوال در حق محالفان دین که نفاق می کردند
فرمود یخادعون الله و فریفته شدن حق تعالی ممکن نیست جواب

چون ابطال امر و اطفاء الایمان می کردند

تعلق کردند وحق تعالی بقتل وسبی واخذ جزیه حکم می فرمود
صورت فعل ایشان بخداع مماثل می شد پس بمجاز اطلاق خداع روا
باشد سوال نسبت استهزا بحق فرموده است انجا که
فرمود اللّٰهُ یَسْتَهْزِئُ بِهِمْ واستهزا از افعال جهال است بآن دلیل
که چون قوم موسی علیه السلام بذوالعقبه اَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا او گفت
اَعُوذُ بِاللّٰهِ اَنْ اَکُونَ مِنَ الْجَاهِلِینَ تاویل ایت چون کنیم
جواب استهزا ملزوم خوار کردانیدن است در ایت
اطلاق ملزوم فرموده است ولازم خواسته وبعضی گویند جزاء
استهزا را استهزا خوانده است بطریق مشاکله سوال
فرموده است که یَا اَیُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُمْ وَ
الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ حق سبحانه وتعالی علام
است رجا در حق او ممکن نیست جهت انکه راجی باید که عاقبت کار
نداند تاویل لعل چون کنیم جواب بعضی مفسران گویند
رجا عاید بمخلوق است یعنی خلقهم راجین للتقوی واین سخن بر قواعد
عربیت راست نیست بلکه جواب حق انست که حق تعالی بندگان را

افزید رضای تقوی داشت از ایشان تشبیه مرضی بمرجو کرده و بطریق
استعاره تبعیه اطلاق لفظ لعل کرده سوال ادم را
علیه الصلوة والسلام خلیفه خود خوانده انجا که فرمود وَاِذْ
قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلَائِکَةِ اِنِّی جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیفَةً
وخلیفه گرفتن یا برای عجز باشد مثل قاضی جاهل که عالم را نایب کند
ویا برای منت باشد مثل انکه کسی سفر کند ودر جای خود نصب
کسی کند ویا برای استغنا شرط مباشرت باشد مثل انکه امام را حدث
رسد شخصی را استخلاف کند ویا از کثرت اشغال مثل انکه امیری
جملهٔ احوال ملک خود نتواند گزاردن نصب وزیری کند وهیچ
یکی از این اسباب درین صورت متصور نیست جواب
بر حصر اسباب استخلاف در امور مذکوره دلیلی نیست شاید که
حکمت استخلاف امری دیگر باشد مثل انکه ترک استخلاف مودی باشد
بمحذوری چنانکه متکلمان گویند اگر حق تعالی پیغامبران را نفرستادی
وبی واسطه تکلیف می فرمود موجب الجا خواست بودن ومثل انکه
قابل قاصر الاستعداد باشد چنانکه حکما گویند انسان قاصر بی واسطه

کاملی تکمیل نمی تواند کردن **سوال** از ملائکه حکایت
فرموده که گفتند اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء
و نحن نسبح بحمدک و نقدس لک و این سخن از ایشان باعتراض
می ماند بر فعل حق تعالی و بغیبت بنی ادم می ماند و مدح نفس خود
شان است انجا گفتند و نحن نسبح بحمدک و نقدس لک و حق تعالی فرموده
است و لا تزکوا انفسکم این معانی از ملائکه چون صادر
شد و ایشان معصوم اند قال الله تعالی لا یعصون الله
ما امرهم و یفعلون ما یؤمرون **جواب**
غرض ایشان اعتراض نیست یعنی طلب معرفت حکمت کردند
کانه می گویند اولاد ادم فساد خواهند کردن حکمت در افریدن
ایشان چیست و ملائکه این صفت را از اولاد ادم باعلام الله
دانسته بودند لقوله تعالی حکایة عنهم لا علم لنا الا ما علمتنا
و این سخن که در وصف بنی ادم گفتند غیبت نیست بلکه بیان
موضع اشکال است و نحن نسبح مدح خود شان نیست بلکه بیان
اعتقاد خود شان است که حق تعالی خلق بنی ادم بی حکمت نکند

سوال قال الله تعالی و اذ قلنا للملائکة
اسجدوا لآدم طاعنان گویند سجده غیر خدا را تبارک و تعالی نمی شاید
دفع این طعن چگونه کنیم **جواب** سجده عبادت غیر خدای را
کفر است امر بدان روا نیست و اما سجده که درین ایت مذکور است
بعضی گویند بمعنی انحنا بود جهت تعظیم نه بمعنی روی بر زمین نهادن
و این سخن ضعیف است لقوله تعالی فقعوا له ساجدین و بعضی
گویند سجده حق تعالی بود و ادم قبله بود و این سخن نیز ضعیف است
جهت
از ان که حرف لام منع این تاویل می کند و دیگر انکه غرض تفضیل ادم
است بر ملائکه و این غرض برین تاویل حاصل نمی شود و تحقیق در جواب
انست که سجده تواضع بوده و اختلاف شرایع در امثال این حکم می شاید
سوال واقعه ادم را عم در قران چند جای فرموده چنانکه
گفت فازلهما الشیطان فاخرجهما مما کانا فیه و هم گفت
و عصی ادم ربه فغوی و ایات دیگر درین واقعه فرموده
و انبیا معصوم اند چنانکه در کتب کلام مثبت است تاویل
این واقعه چون کنیم **جواب** بعضی گویند صغیره بر انبیا

علیهم السلام پیش از نبوت رواست واین واقعه صغیره بود پیش
از نبوت آدم جهت آنک بعد از ذکر واقعه ثُمَّ اجْتَبَاهُ فرمود
ولفظ ثم برای تراخی است وبعضی دیگر گویند صغیره بود بعد از
نبوت واین طائفه دو فرقه شده اند فرقه گویند صدور این فعل
از آدم بنسیان بود لقوله تعالی فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا
وفرقه دوم گویند خطا اجتهادی بود واین قول اقرب است
ومعنی این سخن آنست که چون حق تعالی فرمود لَا تَقْرَبَا هَٰذِهِ
الشَّجَرَةَ مراد او اشارت بنوع بود چنانک پیغامبر علیه السلام
پاره از حریر وزر در دست گرفت فرمود هذان حلّ لاناث امتی حرام
علی ذکورهم ومراد او از نهی از نوع است آدم بسبب وسوسه
اجتهاد کرد تاویل کرد که مراد از نهی آنست که از شجره مشار الیها
علی التعیین تناول نباید کرد از شجره دیگر از آن نوع تناول کرد بگمان
آنک جمع کند میان مصلحت امتثال امر ومصلحت که شیطان
نمود واین همه خطا بود ومواخذه برای آن عظیم شد که آدم عالی مرتبه
بود زلّه از عالی مرتبه موجب تشدید می باشد ومهم تنبیه عقلا آ
است

که چون آدم با وجود آن مرتبه که داشت بدین قدر زلّه از بهشت
بیرون آمد دیگران را بکجاها بجهت چون بروند مگر بفضل حق
تعالی واین قضیه اهل اعتبار را نمود از پس است **سوال**
در وصف کفار فرمود وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ قتل انبیا
نباشد الا بناحق ذکر این قید را چه فایده است **جواب**
بعضی گویند تصریح حق خواست باثبات در صفت مکروه در فعل که
از ایشان صادر می شد وبعضی دیگر گویند تقدیر کلام است که ویقتلون
النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ في اعتقادهم یعنی بی حق بوده را می دانند
واین فعل اقبح از است که کشند وندانند که بی حق است **سوال**
در وصف قلوب کفار فرمود ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ
ذَٰلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً مبالغه در وصف قلوب
بقساوت مراد است چرا بتشبیه باهن نه فرماید که از سنگ سخت
است بدان دلیل که در حدیث آمده است که ملائکه از حضرت
حق تعالی پرسیدند که از کوه سخت تر چیزی هست فرمود که
آهن **جواب** آهن را صفتی هست مخالف صفت قلوب

کافران آنست که قابل تلیین است بآتش وقلوب این طایفه بمواعظ
وآیات ومعجزات نرم نمی شود **سوال** هم درین آیت
لفظ اَوْ استعمال فرموده است واَوْ برای شک است وشک بر
حق تعالی جایز نیست **جواب** تقدیر کلام آنست که
فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً في نظركم یعنی هرکه از شما بیند گوید
یا چو سنگ است فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ
آورده اند و بهمین جواب داده **سوال** قال الله تعالی
فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ کتابت نباشد الا
بدست لفظ بایدیهم چه فایده دارد **جواب** فایده آن
دفع تجوز است جهت آنکه گویند سلطان برعیت استمالت نامه
نوشت بآنکه کاتب سلطان نوشته باشد بطریق مجاز و دفع
تجوز از الفاظ شایع الوقوع است **سوال** فرموده
مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنْسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا هر وقت
که ناسخ از منسوخ خیر باشد نسخ را فایده باشد اما چون ناسخ
مثل منسوخ باشد در نسخ چه فایده باشد جهت آنکه بدان مانند

خانه را خراب کنند ومثل آن آباد سازند وجامه را بشکافند وباز
دوزند **جواب** مراد از خیریت ومساوات خیریت
مساوات در ثواب است ومی شاید که مساوی در ثواب اصلح باشد
بنسبت بمکلف فی احد الزمانین دون الاخر **سوال**
قال الله تعالی وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا
فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ مقصود از وجه الله چه دانیم اثبات وجه
وبودن آن در مکان نمی توان کردن **جواب** مراد از وجه
جهت قبله است واضافت جهت تعظیم است چنانکه در اضافت
بیت الله وناقة الله **سوال** ازین آیت معلوم می شود که بهر
جهت که استقبال کنند نماز درست باشد **جواب** معنی آیت
آنست که خدای راست جمله بلاد مشرق ومغرب هرجای که استقبال کعبه
باید جهت آنکه استقبال جهت کعبه همه جای ممکن است ودلیل این
سخن آنست که مراد استقبال مخصوص است یعنی استقبال کعبه بدان دلیل
که امر فرماید وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ جهت آنکه
امر باستقبال واجب است در نماز واستقبال واجب نیست که در آن آیت

جهنانك

مراد است **سوال** رسول را علیه الصلوة والسلام خطاب
فرمود که ولئن اتبعت اهواءهم ومعلوم است که او متابعت اهوای ایشان
نکرد ونخواست کرد **جواب** اگرچه خطاب او راست
مراد دیگران اند واین طریق را تعریض گویند تحقیق وتمثیلات آن
در علم بیان مذکور است **سوال** حکایت فرمود از ابرهیم
علیه السلام که گفت رب اجعل هذا بلدا آمنا مقصود از امن
چیست وحال آنست که در مکه نهب وقتل واقع شده است ودرین
موضع لفظ بلد منکر است ودر سورهٔ دیگر می فرماید رب اجعل هذا
البلد آمنا بتعریف لفظ بلد فرق چیست **جواب**
بعضی گویند مراد از امن امن از عذاب آخرت است وبعضی گویند که
مراد امن از قحط است واوان است که از خصب مواضع در حجاز مکه است
وبعضی گویند مقصود آنست که مکه مامور الامن شود ودعا که درین آیت
می فرماید پیش از عمارت شهر بود ودعا که در ان آیت دیگر می فرماید
بعد از شهر شدن بود پس هذا درین آیت اشارت بمکان باشد ودرین
آیت بشهر پس انجا لفظ بلد معرفه باید واینجا نکره **سوال**

از قحط است وبعضی گویند مراد از امن ...

قال الله تعالی فان آمنوا بمثل ما آمنتم به فقد اهتدوا
مثل ما آمن به المومنون ممکن نیست ایمان بدان چگونه متصور شود
جواب حقیقت خبر مراد نیست بلکه مقصود از ان
تبکیت والزام است یعنی اگر دینی حاصل کنند که مماثل دین اسلام باشد
در صحت وبدان ایمان آورند هدایت یابند لکن تحصیل آن محال است
پس اهتدا معرض از اسلام ممکن نباشد وبعضی از مفسران گویند لفظ
مثل زاید است مثل آیت لیس کمثله شیء بر قول آن کس که لفظ مثل را
زاید می گیرد **سوال** در وصف امت محمد علیه الصلوة والسلام
فرمود وکذلک جعلناکم امة وسطا ومفسران گفته اند که
وسط یعنی عدل است وچون گناه از امت صادر می شود عدالت چون
ثابت شود **جواب** مقصود از عدالت لازم عدالت
است یعنی صدق قول ومراد کل واحد از امت نیست بلکه
اهل حل وعقد در هر زمانی پس معنی آیت حقیقت آن بحر باشد که
اهل اجماع بران اتفاق کنند چنانکه فرمود لا تجتمع امتی علی الضلالة
سوال در بیان حال شهدا فرمود ولا تقولوا لمن یقتل

في سبيل الله امواتٌ بل احياءٌ و بمشاهده موت شهدا معلوم
است و زنان ایشان عده می دارند و شوهر می ستانند و ورثه قسمت
اموال ایشان می کنند تاویل حیوة ایشان چیست بگوییم **جواب**
موت ایشان یعنی انفصال ارواح از اجساد واقع است و احکام
مذکوره جهت آن ثابت است و غرض از وصف ایشان بحیوة تشبیه
حال ایشان بحیوة است و در وجه تشبیه چندگونه سخن گفته اند بعضی
گویند ارواح ایشان از زمان شهادت در جنت بالتذاذ مشغول
است مانند احیا چنانک پیغامبر علیه السلام فرمود ارواح
الشهداء تدخل من یوم موتهم في اجواف طیر
خضر یطیرون في الجنة فیاکلون و یشربون
و بعضی دیگر گویند که جسد ایشان بعد از شهادت مانند زندگی ایشان
است و بعضی دیگر گویند ایشان را از عذاب گور امن باشد پس از این
جهت زنده مانند جهت انک زنده از عذاب گور امن است و بعضی
دیگر گویند ابدان ایشان در گور متفرق نشود پس چنان باشد که حیوة
حاصل است جهت انک عدم تفرق صفت ثابته است در زنده **سوال**

١٥ قال الله تعالی و اذا سألک عبادی عنی فانی قریب اجیب
دعوة الداع اذا دعان از وصف خود باجابت دعا الزام
ابدا هیچ دعا مردود نشود جهت انک کذب و خلف وعده بر او روا نیست
و بسیار دعا مشاهده می کنیم که باجابت مقرون نمی شود **جواب**
بعضی گویند مراد از لفظ اجیب است که دعا را می شنود و از شنودن اجابت
لازم نمی آید و بعضی دیگر گویند مقصود از اجابت است که مسئول را
دهد یا عوض آن دهد جهت انک حادث عوض مثل حادث معوض است
و دلیل این قول آنست که پیغامبر علیه السلام فرمود ان الله لا یرد دعوة
مسلم اما ان یعجل له في الدنیا عوضا و اما ان یوخر الی الآخرة
و بعضی دیگر گویند دعاء داعی گاهی باجابت رسد که او را اعتقاد
حق بوده باشد و آن آنست که بوجود کواهد لکن الا آنچ در ازل
مقدر شده است که موجود شود و چون اعتقاد او چنین باشد که والله
لا مقدر الوقوع لا بسبب توفیق حق تعالی او را و مقدر ناچار واقع
خواهد شدن و بعضی دیگر گویند اجابت دعا را شروط است مثل اخلاص
و حلال خوردن داعی و رسیدن کاری او بر وجه شرع و عدم اجابت بسبب انتفاء

مشنود هم

بعضی شروط است وحاصل این دو قول تخصیص آیت است وبعضی
دیگر گویند دعا عبارت است وعبادت را ثواب لازمست اجابت
عبارت از ایصال آن ثواب است واین قول خلاف ظاهر است
سوال می فرماید یسئلونك عن الاهلة قل هی
مواقیت للناس والحج پرسیدند احوال آن طایفه از زیادت ونقصان
نور قمر بود تا بر سبب اختلاف در اشکال او اطلاع یابند
وجواب بیان حکمت آن داده شد مطابقه میان گفته ایشان
وگفته پیغامبر علیه الصلوة والسلام فوت شد **جواب**
ترک مطابقه برای تنبیه مخاطب بر خطا او در سوال جایز است
جهت این دقیقه جواب بیان حکمت داده شد زیرا که لیح پرسیدند
عقول عوام الناس را مناسب نیست بل اسرار اعاجیب قدرت الهی
از عقول بشر مستور است پس عدول بیان حکمت فرمود که اولی
حال ایشان سوال از آنست **سوال** می فرماید
الله ولی الذین امنوا یخرجهم من الظلمات الی النور
لفظ ظلمات را جمع فرمود وتقدیم کرد ولفظ نور را مفرد گفت وتاخیر

فرمود **جواب** مقصود از ظلمات آراء باطله است
ومراد از نور دین اسلام است وافراد باطل متعدد است
وحق یکی است وضلالت پس از دین محمد علیه السلام بود ونور
دین بعثت او ظاهر شد پس جمع تقدیم ظلمات مناسب باشد
وافراد وتاخیر نور موافق باشد **سوال** حکایت فرمود
از ابرهیم علیه السلام که گفت واذ قال ابرهیم رب ارنی
کیف تحیی الموتی قال اولم تؤمن قال بلی ولکن
لیطمئن قلبی ابرهیم را علیه السلام شک در احیاء موتی نبود
چرا گفت ارنی کیف تحیی الموتی وحق تعالی ایمان او را می دانسته
چرا گفت اولم تؤمن **جواب** ابرهیم خواست که
اخبار را بحس مشاهده کند تا علم الیقین او عین الیقین شود جهت
آنکه اطمینان قلب در احساس حاصل می شود از اینجاست گویند
لیس الخبر کالمعاینه وچون کسی خبری عجیب دهند گویند بچشم
خود دیدی واینست معنی آنچ گفت لیطمئن قلبی وفایده سوال
اولم تؤمن ظهور اعتقاد وغرض ابرهیم است عالمیان را **سوال**

حکیم

قال الله تعالی یُؤتِی الحِکمَةَ مَن یَشَآءُ وَمَن یُؤتَ الحِکمَةَ
فَقَد اُوتِیَ خَیرًا کَثِیرًا حکمت علم است پس حکیم را علم
کثیر داده باشد و می فرماید وَمَا اُوتِیتُم مِنَ العِلمِ اِلّا قَلِیلًا جواب
علم کثیر است بنسبت بعلم غیر حکیم قلیل است بنسبت بعلم حق
سبحانه و تعالی **سوال** در تعلیم دعا فرموده است رَبَّنَا
لَا تُؤَاخِذنَا اِن نَسِینَا اَو اَخطَأنَا چون خطا و نسیان مرفوع
است از امت بحدیث رفع عن امتی الخطاء والنسیان دعا را چه
فایده باشد **جواب** مرفوع خطا و نسیان بی تقصیر است و این
دعا در خطا و نسیان با تقصیر است مثل خطا تیر اندازد در کشتن
شخصی که اعتماد بر تیر انداختن خود کند و در آن صورت که مقتول بود
تیر اندازد و مثل فراموش کردن نماز بسبب اشتغال بهزل و امثال
آن **سوال** قال الله تعالی هُوَ الَّذِی اَنزَلَ عَلَیکَ
الکِتَابَ مِنهُ آیَاتٌ مُحکَمَاتٌ هُنَّ اُمُّ الکِتَابِ
وَاُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ درین آیات قرآن را دو قسم می گرداند
محکم و متشابه و جمله را محکم می گوید آنجا که می فرماید کتاب احکمت

آیاته و جمله را متشابه می خواند آنجا که می فرماید کتابا متشابها
توفیق چگونه کنیم **جواب** مقصود از محکم بودن
جمله آنست که حق است جهت آنکه بعض آن بعض می فرماید
در بلاغت و اعجاز و معنی محکم بودن بعض و متشابه بودن بعض
چند وجه گفته اند آنچه محققان گفته اند آنست که محکم آنست که
دریافتن معنی او آسان باشد مثل آنکه محتمل یک معنی بس باشد
و یا محتمل دو معنی باشد و لیکن مراد اظهر المعنیین باشد و متشابه
است که دریافتن معنی آن دشوار باشد مثل آنکه محتمل دو معنی
باشد یا متساویین و یا مراد غیر اظهر المعنیین باشد و امثال این
اقسام در اصول فقه مذکور است و این مختصر احتمال ذکر آن ندارد
سوال می فرماید شَهِدَ اللهُ اَنَّهُ لَا اِلٰهَ اِلّا هُوَ
طاعنان می گویند مدعی و گواهنده یکی چون باشد دفع این طعن چگونه
کنیم **جواب** صاحب کشاف گوید شهادت حق تعالی مجاز
است از دلالت افعال او بر وحدانیت او جهت آنکه غیر او آن
افعال نتواند کردن و صاحب تفسیر کبیر گوید مراد از شهادت

باطل را استوار نیست
و مراد از متشابه
بودن جمله است که

آفریدن عالم است جهت آنکه هر ذره دلالت بر وحدانیت او
می‌کند وفی کل شیء له آیة تدل علی انه واحد و بر هر دو تعبیر
سقوط واضح است **سوال** حکایت از امراة عمران می‌فرماید
که قالت رب انی وضعتها انثی حق تعالی بمفهوم این خبر
عالم است اخبار را چه فایده باشد **جواب** فایده
خبر اظهار حسرت است بر فوت بچه پسر که امراة عمران خواسته بود
جهت تصحیح بمحرر مسلمات جهت آنکه تصریح در تضرع و خضوع ادخل
است تا مقدمه التماس شود و لهذا در پی گفت وانی اعیذها بک
سوال قال الله تعالی اذ قالت الملائکة
یا مریم ان الله یبشرک بکلمة منه اسمه المسیح عیسی ابن مریم
مفسران گویند مراد از ملائکه جبرئیل است وجه صحت این کلام
چیست و کلمه عبارت از لفظ است چنانکه مشهور است وجه اطلاق
آن بر عیسی علیه الصلوة والسلام چیست **جواب** اطلاق
لفظ دال بر کثرت و ارادت یک فرد بطریق مجاز روا است چنانکه
گویند فلان یرکب الخیل و عیسی را علیه السلام کلمه برای آن خوانده است

طعن

که بی واسطه متعارفه یعنی امتزاج ابوین بوجود آمده است یعنی بوجود
آمد بواسطه کلمه نه بواسطه متعارفه و آن کلمه لفظ کن است **سوال**
می‌فرماید وما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افائن
مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم موت امری است یقینی الوقوع و استعمال
لفظ این در مشکوک فیه باید **جواب** چون وقوع موت در
هر زمان که تعیین کنیم معلوم مخاطب شود و ممکن لا وقوع آن در آن زمان
تنزیل موت فرمود منزلة المشکوک فیه **سوال** خطاب بپیغامبر
علیه الصلوة والسلام فرموده است که وشاورهم فی الامر و پیغامبر را
وحی می‌آمد در وقایع چه محتاج مشورت بود **جواب**
بعضی گویند نزول وحی در احکام دین بود و مشاورت در احکام دنیا است
چنانکه فرموده انتم اعرف بامور دنیاکم و انا اعرف بامور دینکم و بعضی
گویند در بعضی از امور دین نیز مثل احکام غزوات تفویض باجتهاد
پیغامبر بوده است مشاورت در امثال است جهت آنکه تطابق
عقول را در اجتهادات مدخل عظیم است و سر حجیت اجماع این است
و در مشاورت غیر از این حکمت‌ها که گفتیم حکمتها است مثل تطییب قلوب

ومعرفت منازل مردم در ادراک و تخصیص در مشاورت پیغامبر
علیه السلام باصحابه تعلیم حسن معاشرت است عالمیان را جهت
آنکه چون کامل موید من عند الله تعالی مشاورت کند ناقص منغمس در
افکار متجاذبه را چه رسد **سوال** می فرماید **وما ربک**
بظلام للعبید صیغه فعال جهت مبالغه است پس نفی
ظلم عظیم کرده باشد و از نفی آن نفی اصل ظلم لازم نمی آید
جواب بعضی گویند فعال صیغه نسبت است پس معنی
آیت آن باشد که حق تعالی بظلم منسوب نیست و این سخن ضعیف است
جهت آنکه این صیغه از نسبت دلالت بر دوام مباشرت می کند
و اولی آنجاست که این صیغه در ارباب حرف مستعمل شود مثل خباز
و صباغ پس سوال مندفع شود و صاحب کشاف گوید ظلام امر
تقدیری است یعنی چون بنده ضعیف است و محل رحمت و حق
سبحانه و تعالی غنی مطلق ظلم اندک از چنین غنی بر چنین
ضعیف ظلم بسیار باشد نفی اصل ظلم معلوم شود باین طریق
و این سخن بغایت دقیق و لطیف است **سوال** می فرماید

ربنا انک من تدخل النار فقد اخزیته از این آیت معلوم
شود که خزی از لوازم دخول نار است و از آن آیت که می فرماید ٤٨
لا یخزی الله النبی والذین آمنوا معه معلوم می شود که
مومنان را خزی نباشد و شک نیست که نفی لازم موجب نفی
ملزوم است پس مومن عاصی در دوزخ نرود و چنین نیست
جواب لفظ معه قید است پس نفی خزی از مومنان
علی الاطلاق لازم نیاید **سوال** (زاید) می فرماید **اطیعوا**
الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم چون مطاوعت
رسول و مطاوعت خدای از یک دیگر منفک نمی شوند عطف چگونه
درست باشد و اولی الامر فرماید گویا که مطاوعت هر فرماینده
لازم نیست **جواب** مقصود از مطاوعت خدای
امتثال حکم قرآن است و از مطاوعت رسول امتثال حکم سنت
و بدین تقدیر عطف مستقیم باشد و اولی الامر امیران عادل اند و امام
فخر الدین رازی رضی الله عنه گوید اولو الامر علما اند بر حکام حکام (حاکم اند)
اند **سوال** در وصف شیطان فرموده است انه

عدوٌّ مضلٌّ مبینٌ و هم فرموده است یرید الشیطان ان یضلهم
معلوم شود که اضلال از شیطان است و از آیت که دیگر فرماید یضل
به کثیرا و یهدی به کثیرا معلوم می شود که اضلال از خدای
است توفیق چون کنیم **جواب** اهل سنت گویند
اعتقادات باطله که در گمراه باشد بخلق حق تعالی است و کسب
گمراه پس اسناد اضلال بحق تعالی حقیقت باشد و اما اسناد آن
بشیطان بمجاز است جهت آنکه گمراه بواسطهٔ وسوسه او کسب
می کند و معتزله چون اسناد افعال عباد بایشان می کنند نسبت
اضلال را بحق تعالی چند گونه تاویل کنند فرقهٔ از ایشان گویند
چون حق تعالی چیزی می کند که سبب آن گمراه گمراهی می کند
مثل انزال متشابهات و ضرب مثل بعوض و عنکبوت و هزم
عساکر اسلام در بعض غزوات و نظایر آن جهت آنکه بسبب این
چیزها مردم کوتاه نظر گمراه می شوند اسناد اضلال بطریق مجاز
بحق تعالی روا باشد و فرقهٔ دیگر گویند معنی اضل الله ضلّله الله
است ای نسبه الی الضلال مثل فسقته ای نسبته الی الفسق

و فرقهٔ دیگر گویند معنی اضل الله وجدان است چنانکه گویند
ابخلت فلانا و احمدته ای وجدته بخیلا و وجدته محمودا **سوال**
می فرماید و ان تصبهم حسنة یقولوا هذه من عند الله
و ان تصبهم سیئة یقولوا هذه من عندک قل کلٌّ
من عند الله و دیگر می فرماید ما اصابک من حسنة
فمن الله و ما اصابک من سیئة فمن نفسک توفیق میان
این دو کلام چون کنیم **جواب** دفع منافاة از کلمتین
بآنست که جمله حسنه و سیئه از خدای است خلقا و ایجادا و اما
لیکن اسناد دلالت بمخاطب کرد بمجاز است یعنی سبب استحقاق او
خدای تعالی ایجاد می فرماید **سوال** در وصف
پیغامبر علیه الصلوة والسلام فرموده و ارسلناک للناس رسولا
تقدیم للناس مفید تخصیص است پس لازم آید که پیغامبر علیه
السلام مرسل بعجم نبوده باشد **جواب** سکاکی در مفتاح
العلوم گوید لام تعریف که در لفظ ناس درآمده است لام استغراق
است پس معنی تخصیص آن باشد که فرستاده شده بهمه انس نه بعض

ایشان فقط یعنی عرب چنانکه بعضی از گمراهان می‌گفتند محمد رسول
است بصنف عرب همین **سوال** قال الله تعالی
وَلَوْلَا فَضْلُ اللهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ
إِلَّا قَلِيلًا وجود مستثنی بر تقدیر عدم تحقیق فضل و رحمت حق
تعالی چگونه متصور شود **جواب** سبب نزول آیت
آنست که چون در بعض اوقات لشکر اسلام را انهزامی واقع می
شد بعضی از عوام که از برهان و استدلال حظ نداشتند می‌گفتند
اگر رضاء حق تعالی در جهاد می‌بود انهزام واقع نمی‌شد و اما
افاضل صحابه که ببرهان قطعی که معجزات رسول است و صحت رسالت
استدلال کرده بودند می‌دانستند که اگر انهزام لشکر اسلام همیشه
نیز باشد ذره‌ای در تصدیق رسول گمان نباید پس مراد از فضل و
رحمت آنست که اکثر اوقات ظفر مسلمانان را می‌بود اگر نه چنین
بودی اکثر مردم متابعت شیطان می‌کردند جهت آنکه از باب
استدلال اندک بودند **سوال** در خطاب مؤمنان
می‌فرماید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللهِ وَرَسُولِهِ

امر بتحصیل حاصل جایز نیست تأویل آیت چون کنیم **جواب**
مراد ثبات و دوام است بر ایمان نه حصول اصل آن **سوال**
می‌فرماید مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا
قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا
کشتن یک نفس مثل کشتن همه چون باشد و همچنین در احیا **جواب**
بعضی از مفسران گویند قتل بعض ناحق فسادی است که مؤدی
بقتل بسیاران می‌شود بسبب ایقاع عداوت و کینه کشیدن و از این
سبب آنست که می‌فرماید وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوٰةٌ یعنی حیوة
عظیمه و از تقاتل بسیار فناء جنس می‌خیزد پس قتل بعض ناحق
نظیر قتل همه باشد و از این تقدیر تأویل احیاء بعض که نظیر احیاء
همه است معلوم می‌شود و این سخن محققانه است و بعضی دیگر گویند
چون مسلمانی ناحق کشته شود دعاء او از جمله مسلمانان منقطع شود
پس ضرر قاتل بهمه رسیده باشد و همچنین در احیاء یک نفس منفعت
بجمله رسیده باشد و این سخن ضعیف است بر وجه که پوشیده نیست
بر ممارس علم بیان **سوال** در خطاب رسول علیه

والسلام می فرماید وَاللهُ یَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ و وعدهٔ عصمت با انکه
روز احد با مصطفی علیه السلام کردند از کسر دندان و شج سر جمع نمی شود
جواب قومی از مفسران گویند آیت عصمت بعد از روز احد نزول یافت
و تا نزول آیت مصطفی را علیه السلام در غزا بعضی از اصحاب نگاه
می داشتند و بعد از ان تنها می بوده قومی دیگر می گویند مراد از عصمت
نگاه داشتن از قتل است جهت انکه کاف ضمیر که مفعول یعصمک واقع
شده است عبارت است از جمله مخاطب نه از بعض اعضاء او و جمله
موصوف بهلاک در قتل می شود **سوال** در خطاب عیسی
علیه السلام می فرماید وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَاةَ
وَالْإِنْجِيلَ و کتاب او خود انجیل است پس تکرار لازم آید **جواب**
مراد از کتاب کتابت است یعنی عیسی را علیه السلام می فرما نوشتن
اموخته بود **سوال** حکایت از عیسی علیه السلام می فرماید
إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ
الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ و از آیت دیگر می فرماید إِنَّ اللهَ لَا يَغْفِرُ
أَنْ يُشْرَكَ بِهِ معلوم می شود که شرک را غفران نیست پس عیسی

علیه السلام چون گفت وان تغفر لهم **جواب** امثال این
مسئله معلوم نشود الا بوحی شاید که تا وقت دعا این حکم بعیسی
علیه السلام نیامده بوده باشد **سوال** قال الله تعالی
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لفظ سماوات
جمع است و مقدم و لفظ ارض مفرد است و مؤخر حکمت چیست
جواب بعضی از محققان گویند سماوات معلوم التعدد
است بواسطهٔ اجناس کواکب مختلفة الحرکات و تعدد ارض
محسوس نیست و هیچ وجه حس را بران دلالت نیست از ان جهت
که خطاب بقدر فهم مخاطب است لفظ سماوات مجموع امد و لفظ
ارض مفرد و بعضی گویند هر فلکی از جنسی است از اجناس اجسام
و مجموع زمینها از خاک است ازین جهت اختلاف با فراد و جمع
در لفظین واقع شد و بعضی دیگر گویند سما را بر سحاب و سقف خانه
اطلاق کنند و لفظ سماوات را بر غیر افلاک اطلاق نکنند جهت
انکه بر لفظ سماوات جمع آمد و لفظ ارض تعبیر از زمین بچیزی
دیگر کرده نمی شود و اما تقدیم سماوات جهت شرف آنست **سوال**

می فرماید وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وُقِفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَٰذَا بِالْحَقِّ
از این آیت معلوم می شود که حق تعالی با کفار سخن می گوید و از آن آیت
که می فرماید وَلَا يُكَلِّمُهُمْ خلاف این معلوم می شود توفیق چه باشد
جواب مراد از نفی کلام نفی کلام طیبت نافع است نه
مطلق کلام و از اینجاست که با ایشان می گوید فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا
كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ **سوال** در حق کفار فرمود فَإِنَّهُمْ لَا
يُكَذِّبُونَكَ وَلَٰكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ میان نفی
تکذیب و اثبات جحود توفیق چگونه باشد **جواب** مراد
از نفی تکذیب آنست که اعتقاد کذب مخاطب ندارد جهت آنکه حقیقت
نبوت او را می دانستند و مقصود از اثبات جحود آنست که بزبان منکر
می شدند جهت حسد و خوف فوت ریاست و این معنی را در آیتی دیگر
می فرماید وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ **سوال** می فرماید
وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ لفظ
فِي الْأَرْضِ و يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ چه فایده دارد و معلوم است که هر دابه
در ارض باشد و هر پرنده بدو پر پرد **جواب** بعضی گویند

فایده این دو لفظ دفع تجوز است جهت آنکه اطلاق آن دابه بر کافر
و طایر بر دونده بمجاز رواست و محققان گویند فایده درین دو لفظ
تاکید معنی عموم است و سکاکی درین دو لفظ اختیار آن کرده است
که عطف بیان اند و در شرح تلخیص تحقیق سخن او کرده ایم **سوال**
می فرماید وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ اگر مراد از کتاب
مبین قرآن است بسیار از معلومات هست که در قرآن نیست مثل
مسایل هندسه و اگر چیزی دیگر است اطلاق لفظ کتاب بر آن چگونه
است **جواب** مراد لوح محفوظ است و اطلاق لفظ
کتاب بر آن چگونه برای آنست که همه چیز آنجا مکتوب است و اطلاق
و اطلاق کتاب بر مکتوب فیه مجاز مشهور است **سوال** در
حکایت ابرهیم علیه الصلوة والسلام می فرماید فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ
رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي طاعنان گویند ستاره را خدای خواند
از ابرهیم چون بوجود آمد و این لفظ کفر است **جواب**
بعضی از محققان گویند ابرهیم این سخن بطریق فرض گفت جهت ابطال
آن خیالک متکلم گوید برابر فلسفی عالم قدیم است پس متغیر چرا است

جهت انک قدیم قابل تغییر نیست وبعضی کویند در کلام ابرهیم
اضماری هست واین جماعت سه فرقه شده اند فرقه کویند جار و
مجروری مضمر است یعنی **هَذَا رَبِّي** فی زعمهم وفرقه ثانیه کویند
فعلی مضمر است یعنی **قَالُوا هَذَا رَبِّي** وفرقه ثالثه کویند همزه انکاری
مضمر است یعنی اهذا ربّي وبعضی دیکر کویند ابرهیم این لفظ بتهکم
کفت چنانک جاهلی را عالم زمانه خوانیم ودر عرف نظایر این بسیار
است **سوال** در وصف خود می فرماید **لَا تُدْرِكُهُ
الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ** وازاینجا عدم جواز رؤیت او
معلوم می شود واین خلاف مذهب اهل سنت است تاویل آیت چون کنیم
جواب چند وجه کفته اند اوّل انک ادراک رؤیت است
بطریق احاطت بجوانب مرئی واز نفی آن نفی اصل رؤیت لازم نمی آید
وجه دوم انک مراد نفی عموم است نه عموم نفی یعنی جمله ابصار نبینند
نه انک هیچ بصری نبیند وجه سوم انک مراد از ابصار اهل دنیاست
که متعارف است جهت انک متبادر بذهن این ابصار است وازاینجا
لازم نیاید که ابصار اهل آخرت که حق تعالی طاقت دیدار خود در آن

ابصار آفریده است وبآن اعتبار غیر ابصار متعارفه باشد نتوانند
دیدن وبعضی از علما کویند این آیت خود دلیل اهل سنت است
از آن جهت که این صفت را بطریق مدح می فرماید ودر مجرد انتفاء
ادراک ابصار مدحی نیست جهت انک در بسیاری از موجودات
مثل اعراض غیر مرئیه ودیکر چیزها ثابت است پس مراد آنست
که با وجود جواز رؤیت حجب ابصار می فرماید در دنیا جهت بیان
عجز خلایق از دیدن او ولی نمودن او خود را وازاینجا جواز رؤیت
معلوم می شود **سوال** نهی فرماید از اکل متروک التسمیه در آن
آیت که می فرماید **وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ** وشافعی
رضی الله عنه متروک التسمیه را مطلقا حلال داشته است وابو حنیفه
رضی الله عنه متروک التسمیه را بنسیان حلال داشته است هر دو امام
مخالفت آیت چون کردند **جواب** شافعی کوید مراد از
آیت غیر مذبوح است از باب اطلاق اسم احد المتجاورین بر دیکری
ویا مراد مذبوح بر اسم غیر الله است جهت انک در پی می فرماید **وَإِنَّهُ
لَفِسْقٌ** وفسق اکل مذبوح بر اسم صنم است چنانک فرموده او فسقا

اهل لغیر الله به وابو حنیفه گوید متروک التسمیه بنسیان مذکور
التسمیه است حکما جهت انک پیغامبر علیه الصلوة والسلام فرموده است
ذکر الله علی قلب المسلم سمی او لم یسم **سوال** می فرماید
من جاء بالحسنة فله عشر امثالها ومن جاء بالسیئة
فلا یجزی الا مثلها وهم لا یظلمون ایمان مؤمن زمان
متناهی است وثواب او که در جنت است بی نهایه است چگونه
عشره امثال آن باشد و همچنان کفر کافر زمان متناهی است عذاب
او در جهنم بی نهایت است چگونه مثل کفر او باشد **جواب**
مراد از ذکر عشره تمثیل است نه تحدید جهت انک می فرماید مثل
الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة انبتت
سبع سنابل فی کل سنبلة مائة حبة والله یضاعف
لمن یشاء پس مقصود آنست که نیکی را نیکیها بسیار می دهد
واما کفر کافر اگرچه مدت متناهی است ولکن کافر را عزم و نیت
آنست که همیشه بر کفر باشد جهت انک استحسان کفر می کند
والا باز گشتی از کفر و نیت کفر دایم چون کفر دایم است در قبح

جهت انک کفر دایم اقبح منویات است و نیت آن اقبح نیات
و جزاء دایم مثل کفر دایم است **سوال** می فرماید وکم
من قریة اهلکناها فجاءها باسنا مفسران مجی بأس را باهلاک
تفسیر می کنند پس لازم آید که اهلاک عقیب نفس خود باشد جهت انک
فا برای تعقیب است **جواب** محققان گویند مراد از اهلکنا
ارادت اهلاک است وبعضی دیگر گویند فا برای تفسیر می آمد که
در آن معنی تعقیب نباشد چنانک پیغامبر علیه السلام می فرماید لا
یقبل الله صلوة احدکم حتی یضع الطهور مواضعه فیغسل وجهه
ویدیه الا آخر الحدیث و ترا گوید عرب گویند اعطیتنی فاحسنت الی
سوال می فرماید ولقد خلقناکم ثم صورناکم
ثم قلنا للملائکة اسجدوا لآدم لفظ ثم بر ان دلالت می کند که امر
بسجده بعد از آفریدن ما باشد و چنین نیست **جواب**
مقصود از خلقناکم آفریدن اصل ماست یعنی آدم چنانک یهود
زمان پیغامبر عم گفت ورفعنا فوقکم الطور جهت انک طور را
بالای اصول ایشان برداشته بود **سوال** قال الله تعالی

إن ربكم الله الذي خلق السموات والأرض في ستة أيام
ثم استوى على العرش معلوم است كه فهم روز وشب بطلوع
وغروب آفتاب مى كنيم پس پيش از خلق سموات وارض شب وروز
چگونه تصور كنيم وحكمت آفريدن در شش روز چيست واستوا بر
عرش چه تأويل دارد **جواب** مقصود آنست كه بتدريج
آفريده شد كه مماثل تدريج شش روز باشد از آن روزها كه شما از
غروب وطلوع آفتاب معلوم مى كنيد وحكمت آفريدن بتدريج
تعليم حسن تدريج است در امور واما خصوصيت شش روز بعضى
گويند توقيفى است عقل بشر بدان نمى رسد وبعضى ديگر گويند از آن
سبب است كه جهات شش است ما يقوم به الجهات وما ينتهى اليه
الجهات شش روز آفريدن از آن جهت است وبعضى ديگر گويند روزهاى
دنيا هفت است يك روز جهت تعليم اخال گذاشته شد تا دانسند كه
وصل كارى بكارى تعجيل است وتعجيل مذموم است قال النبي ع م
التأني من الرحمان والعجلة من الشيطان وبعضى گويند شش عدد تام است
يعنى اجزاء آن مساوى آن است بخلاف عدد ناقص مثل هشت

وعدد زايد مثل دوازده وتأويل استوا بر عرش است خلاف
عدد ناقص آنست كه كنايت است از نفاذ قدرت وجريان مشيت
حق تعالى در عالم مثل آنكه پادشاه بر تخت نشيند وامر ونهى جهان مردم
روانه كند واين قدر تمثيل جهت تعليم عباد است جهت آنكه فهم
اقتدار از اين صورت معهود ايشان است وامام فخر الدين رازى رحمه الله
فرمايد حق در اين مسئله وامثال اين آنست كه اعتقاد حقيقت مراد الله
بكنيم ودانستن آن را بعلم حق تعالى تفويض كنيم واين سخن نيك سخنى
است **سوال** در حكايت موسى عليه السلام فرمود قال
رب أرني أنظر إليك قال لن تراني ولكن انظر إلى الجبل
فإن استقر مكانه فسوف تراني فلما تجلى ربه للجبل جعله
دكا وخر موسى فلما أفاق قال سبحانك تبت إليك وأنا
أول المؤمنين ظاهر اين آيت دلالت مى كند بر عدم جواز رؤيت
حق تعالى جهت دلالت لفظ لن بر تأبيد وجهت اعتذار موسى عليه
السلام از سوال رؤيت تأويل آيت چه كنيم **جواب** لن را
دلالت بر تأبيد نيست واحدى معتبر گويد دعوى دلالت لن بر

بر تا باید صحیح نیست از روی لغت و قرآن ابطال آن می کند جهت آنکه
حق تعالی می فرماید وَلَن يَتَمَنَّوْهُ اَبَدًا یا آنکه یهود تمنی موت در قیامت
خواهند کردن و اعتداد موسی اما آنست که سوال بی وقت کرد
جهت آنکه حق تعالی را دو مقدمه باید یکی آنکه حق تعالی طاقت دیدار
بدیدها ببخشد و این مقدمه بلحظه دنیا خواهد بود دوم آنکه پیغامبر ما
علیه الصلوة والسلام ببینند و محققان گویند آیت دلیل جواز رؤیت
است از دو وجه اول آنکه موسی اَرِنِي اَنظُرْ اِلَيْكَ استدعاء
رؤیت است اگر محال بودی التماس نکردی جهت آنکه بر تقدیر امتناع
رؤیت اگر گوییم موسی امتناع رؤیت می دانست نسبت جهل بایں چنین
مسئله که از امهات مسایل اصول است بموسی کرده باشیم و هیچ
مسلمان راضی نشود که گوید رجال معتزله این دانسته و موسی ندانند
و اگر گوییم می دانست التماس او را بر عبث حمل کرده باشیم دوم آنکه
اجزاء کوه بعد از تجلی حق تعالی متفرق شد اگر پیش از دیدار بود تقدم
مسبب بر سبب لازم آید و اگر بعد از دیدار شد دیدار ممکن باشد
سوال در خطاب پیغامبر علیه السلام وَمَا رَمَيْتَ

اِذْ رَمَيْتَ طاعنان گویند اینجا تناقض است جواب
مراد از رمی آنست که پیغامبر علیه السلام قدری ریگ بر کفار انداخت
در غزا حق تعالی جمله را بر چشمهای ایشان درآورد چشمها خودشان
مشغول شدند منهزم شدند پس رمی از جهت پیغامبر علیه السلام واقع
شده باشد پس اینجا ورود اذ رمیت حق باشد و چون اثر رمی
از حق تعالی بوده نه از پیغامبر نفی رمی بآن معنی باشد که اثر
آن از تو نباشد و در اینجا تناقض نیست و هر دو قضیه راست
سوال می فرماید بَرَاءَةٌ مِنَ اللّٰهِ وَرَسُولِهِ
اِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُّمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ تصدیر این سوره به بسمله نشد
سبب چیست جواب بعضی از علما گویند بسمله امان
است و این سوره بمنابذه عهد و حرب ناطق است بسبب آن مصدر
بلفظ امان نشد و بعضی گویند اختلاف افتاد میان صحابه بعضی
گفتند انفال سوره است و براءة سوره دیگر و بعضی گفتند هر دو
یک سوره اند جهت جمع بین القولین بسمله ننوشتند و جای آن را خالی
گذاشتند و شافعیه گویند حق تعالی میدانست که جمعی از امت محمد خواهند

پنداشتن که بسمله جزو سوره نیست جهت این ظن درین سوره نفرستاد
تا معلوم شود که نوشتن بسمله جهت تبرک و فصل بین السورتین نیست
والا درین سوره نیز نوشتندی **سوال** خطاب رسول عم
می فرماید که یا ایها النبی جاهد الکفار والمنافقین وحال آنست
که غزا با منافقان روا نیست **جواب** مراد از غزا با منافق
تحسین اسلام و تقبیح کفر است بمواعظ و ارشاد تا موذی شود
باخلاص و ترک نفاق **سوال** می فرماید فاتوا بعشر
سور مثله مفتریات درین آیت تحدی بده سوره می فرماید
و در جای دیگر بیک سوره چون یک سوره نتوانستند آوردن فایده تحدی
بده سوره چه باشد جهت آنکه عجز از یک عجز از ده را مستلزم است
جواب اول این آیت که تحدی بده می فرماید فرود آمده
است آنگه آیت تحدی بیک سوره پس اول تحدی باصعب فرموده است
چون عجز ایشان ظاهر شد تحدی باسهل فرموده تا غایت عجز معلوم گردد
سوال در صفت کافران می فرماید خالدین فیها
ما دامت السموات والارض الا ما شاء ربک ان ربک فعال لما

یرید و در صفت مومنان می فرماید خالدین فیها ما دامت السموات
والارض الا ما شاء ربک عطاء غیر مجذوذ و معلوم است که
کفار در دوزخ و مومنان در بهشت مخلد خواهند بودن معنی استثنا
چیست **جواب** بعضی گویند استثنا منقطع است یعنی فریقین
در دارین باشند همیشه ولکن مدتی که خدای تعالی خواسته باشد و آن
مدت دنیا است و یا مدت موقف و بعضی دیگر گویند الا بمعنی سوای
است جهت آنکه ما دامت السموات والارض مدت متناهی است زیرا
مدت بقاء دنیا است و آن متناهی است مقدار آن نیز متناهی باشد و در
حصول ابد مدتی دیگر باید پس معنی آیت آن باشد که فریقین در دارین
باشند این مدت متناهی و این مدت غیر ما شاء الله است یعنی مدت باقی
یا متناهی **سوال** حکایت از یوسف پیغامبر علیه الصلوة
والسلام می فرماید انی رایت احد عشر کوکبا والشمس والقمر رایتهم
لی ساجدین لفظ ساجدین جمع است بواو نون و این جمع مخصوص بعقلا
است چنانکه نحاة گفته اند و مراد درین آیت کواکب است **جواب**
بعضی از اهل علم گوید کواکب عقلا اند برین قول سوال وارد نشود ولکن اکثر

مفسران گویند بر آنند که جمادات است و دفع سوال برین قول چنان کنند
که سجده را که فعل عقلا است در خارج بایشان اثبات کرد ایشان را
حکم عقلا داد و لفظ را بواو نون جمع کرد **سوال** در حکایت
یوسف علیه السلام می فرماید وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ
رَبِّهِ طاعنان گویند نسبت قصد زنا بیوسف علیه السلام چگونه توان کرد
جواب بعضی از مفسران گویند لفظ هم بها جواب لولا است
متقدم بران چون چنین باشد و چون قصد لازم نیاید و دیگران گویند تقدم
جواب لولا بران درست نیست در عربیت ولکن مراد از هم یوسف اشتها
است و آن جبلی است نه اختیاری و نفی آن عنه است و عنه صفت
ذمیم است و امتناع از جماع با وجود اشتها غایت تقوی است **سوال**
می فرماید وَرَفَعَ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا طاعنان گویند سجده بیوسف
چون روا باشد علی الخصوص پدر را **جواب** در حکایت سجده ملائکه
آدم را دفع این طعن گفته شد و درین قضیه دفع دیگر گفته اند و آن آنست که
مراد سجده شکر است بخدای تعالی جهت یافتن یوسف و معنی له لاجله است
سوال حکایت ابرهیم علیه السلام می فرماید وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ

أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ طاعنان گویند عدم عبادت پیغامبران اصنام
را عبادت معلوم الوقوع است دعا را چه فایده باشد **سوال**
دوام عصمت بتوفیق حق تعالی است فایده دعا استدعاء توفیق است
می فرماید فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ و جای دیگر می فرماید
فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ توفیق چه باشد **جواب**
بعضی گویند سوال مثبت سوال توبیخ و اذلال است و سوال منفی سوال
استفهام و استعلام و بعضی دیگر گویند سوال مثبت از دواعی و
صوارف اعمال است و سوال منفی از وجود عدم اعمال و امثال آنخ
گویند روز قیامت روز دراز است وقتی سوال باشد و وقتی سوال نباشد
ضعیف است جهت آنکه لفظ یومئذ اقتضا می کند که در هیچ جزو آن یوم
سوال نباشد چنانکه کسی گوید روز جمعه این کار نکنم باید که در هیچ جزو از
آن یوم نکند **سوال** می فرماید وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ
مراد از یقین موت است و معلوم است که تکلیف عبادت بعد از موت نیست
پس حتی را چه فایده باشد **جواب** حتی در این آیت بر اسقاط
ما ورا نیست بلکه برای مد حکم است یعنی عبادت را تا وقت موت باید کردن

سوال می‌فرماید ولو یؤاخذ الله الناس بظلمهم
ما ترک علیها من دابة جمیع ناس ظالم نیستند اهلاک ایشان بسبب ظلم
ظالم چگونه رواست وحیوانات را که لفظ دابة متناول است جهت
ظلم ظالم هلاک کردن چون روا باشد جواب هیچ کس نیست که
از ابا واجداد از کسی ظلم نکرده است چون ظالم هلاک شود نسل منقطع شود
وحیوانات برای منفعت آدمی آفریده شده است چون مردم نباشد بودن
حیوانات عبث باشد سوال در وصف ابراهیم علیه السلام
فرموده است ان ابراهیم کان امة قانتا یکس را امت چون خوانده است
جواب بعضی گویند واحد کامل را بمجاز جماعت می توان خواندن
چنانکه شاعر گوید لیس علی الله بمستنکر ان یجمع العالم فی واحد وان بعضی
را بطریق تشبیه نیز گویند مثل آنکه گویند فلان واحد کالالف وبعضی دیگر گویند
که بمعنی ماموم است یعنی مقصود زیرا گویند ام ای قصد چنانکه نخبه بمعنی
منخوب ومقصود درین موضع بمعنی متبوع است وبعضی دیگر گویند از باب
حذف مضاف است تقدیر کلام آنست که کان رسولة اوهادی امة
سوال می‌فرماید فانه یعلم السر واخفی از سر اخفی چه باشد

جواب سر را صاحب سر می داند واخفی آنست که خدای
داند وبس سوال در وصف اهل دوزخ می فرماید فان
له جهنم لا یموت فیها ولا یحیی نه مردن و نه زیستن چگونه تصور کنیم
جواب مقصود از نفی حیوة نفی حیوة خوش است یعنی نمیرد
تا از عذاب رهد و بزندگی عذاب سوال حکایت از ابراهیم
علیه السلام می فرماید قال بل فعله کبیرهم یعنی اصنام را صنم بزرگ شکست
وحال چنین نبود طاعنان گویند کذب از پیغامبر چون صادر شد جواب
صاحب کشاف گوید این ازین سخن بطریق تهکم گفته است چنانکه نیک نویسی
سطری چند خوب نوشته باشد کسی که نوشتن نه داند بدر گوید این سطرها
تو نوشتی نیک نویس گوید من نوشتم تو نوشتی ویا سبب آن گفت سبب
شکستن اصنام رنجش از عبادت وتعظیم آن بود وکفار تعظیم وعبادت
صنم بزرگ بیشتر می کردند پس مجاز اسناد کبیر بان کرد وبعضی دیگر گویند
مراد از کبیر خود است جهت آنکه آدمی از صنم بزرگ است بمرتبه واین قول
ظاهر الضعف است جهت آنکه لفظ بل برای اضراب است سوال
حکایت از ایوب علیه السلام می فرماید اذ نادی ربه انی مسنی الضر وانت

ارحم الراحمین این سخن شکایت است و شکایت منافی حال صبر است
و حق تعالی ایوب را صابر خوانده است **جواب** تضرع
و ابتهال بحضرت حق تعالی کرده است و صبر آنست که شکایت بمخلوق نکرده
پس میان این سخن و صابری منافاة نباشد **سؤال** در حکایت یونس
علیه السلام می‌فرماید وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن
نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی
کنت من الظالمین تاویل غضب و ظن یونس چون کنیم جهت آنکه غضب
بر حق تعالی که اهلاک کفار نکرد و ظن آنکه خدای تعالی قادر نیست روا نیست
جواب یونس اهل نینوی را دعوت کرد تکذیب کردند
یونس رنجید و بیرون رفت و حال آن بود که اقامت می‌بایست کردن
و تکریر دعوت نمودن پس غضب بر قوم باشد نه بر حق تعالی که اهلاک
قوم نکرد و مراد از ظن آنست که وجوب تکریر دعوت مضیق نداشت
و در واقع وجوب مضیق بود گویند قدر ای ضیق نه آنکه حق تعالی قادر
نیست پس خطاء اجتهادی بود و آن را ظلم خواند جهت آنکه انبیا زلات
خودشان را بزرگ می‌بینند **سؤال** می‌فرماید انکم وما

وما تعبدون من دون الله حصب جهنم از عموم لفظ ما لازم
آید که عیسی و عزیر و ملائکه حصب جهنم از عموم شوند جهت آنکه کفار
ایشان را پرستیده‌اند **جواب** لفظ ما برای ما لا یعقل است
پس سؤال وارد نشود با آنکه در ثانی می‌فرماید ان الذین سبقت لهم منا
الحسنی اولئک عنها مبعدون پس آن کسان یکبار مستثنی می‌شود
سؤال می‌فرماید وما ارسلنا من قبلک من رسول
ولا نبی رسول و نبی پیغامبر را گویند عطف الشیء علی نفسه چون مستقیم
باشد **جواب** مراد از این دو لفظ معنی لغوی نیست و در
شرع میان رسول و نبی فرق است بعضی گویند رسول آنست که کتاب ناسخ
کتاب سابق دارد و این قید در نبی ماخوذ نیست و بعضی دیگر گویند
رسول آنست که کتابی دارد و این معنی در نبی شرط نیست و بعضی دیگر
گویند رسول آنست که بدو فرشته آید و این صفت در نبی واجب نیست
شاید که کسی نبی شود بآنکه رسولی بدو گوید حق تعالی ترا نبوت داد
سؤال می‌فرماید الزانیة والزانی فاجلدوا
در این آیه تقدیم لفظ زانیه می‌فرماید و در آیه سرقه تقدیم لفظ سارق می‌کند

وسارقه فارق چیست **جواب** زنا از شهوت باشد و شهوت

در زنان بیشتر است و سرقه از ارادت کسب مال باشد و کسب مال

وطلبه مردان است **سوال** می فرماید الزّانی لا ینکح

الّا زانیة او مشرکة والزّانیة لا ینکحها الّا زان او مشرک

درین آیت تقدیم لفظ زانی می کند بخلاف آیة مذکوره در سوال گذشته

فارق چیست و اگر زانی غیر زانیه و مشرکه را بستاند رواست و همچنین

زانیه اگر غیر زانی و مشرک بستاند رواست پس حصر چگونه باشد

جواب این آیت در بیان حکم نکاح است و در نکاح

اصل مرد است و اما معنی اصل بعضی گویند این آیت منسوخ است بنص

فانکحوا ما طاب لکم و بنص وانکحوا الایامی منکم و بعضی دیگر

گویند حصر بیان حکم غالب می کند یعنی غالب آنست که بذکر دارند

کو در ارغبت کند **سوال** می فرماید وانکحوا الایامی

منکم والصّالحین من عبادکم وامائکم ان یکونوا فقراء

یغنهم الله من فضله وعده فرموده است نکاح کننده را بغنی

و بسیار می بینیم که فقیر نکاح می کند غنی نمی شود **جواب**

بعضی گویند مراد غنا از زناست و بعضی گویند وعده مشروط است بمشیت

حق تعالی چنانکه می فرماید وان خفتم عیلة فسوف یغنیکم الله من فضله

ان شاء و بعضی دیگر گویند این آیت حکم غالب را بیان می کند و غالب است

که تزوج موجب سیر زندگانی است **سوال** قال الله تعالی

الله نور السّموات والارض مثل نوره کمشکاة طاعنان گویند

حق تعالی را نور خواندن و هم اضافت نور با و کردن درین آیت چگونه واقع

شد و اول اقتضا می کند که نور عین او باشد و دوم آن وقت درست

باشد که مغایره باشد دفع این طعن چگونه کنیم **جواب** نور مرآت

را گویند بعلاقه آنکه شعاع موجب دیدن راه باشد و اطلاق این لفظ بر حق تعالی

بطریق مبالغه است چنانکه گویند زید کرم و عمرو جود و در وصف کتاب

فرموده است هدی للمتّقین و صحت اضافت جهت آنکه مغایرت است

میان صفت و موصوف پس لفظ نور تاره مستعمل شده باشد در هدایت

و تاره در هدایت **سوال** حکایت از ابراهیم عم می فرماید

فانّهم عدوّ لی الّا ربّ العالمین مفسّران گویند مراد از عدو صنم

است چه ما را بعداوت وصف چون کرد رب العالمین را از اصنام استثنا

کردن چون باشد **جواب** چون صنم سبب ضلالت می شود
اطلاق عدو بمجاز بران توان کردن جهت انک عدو مضل باشد واستثنا
منقطع است ودخول در منقطع شرط نیست **سوال** از ابرهیم
عم حکایت می فرماید والذی اطمع ان یغفر لی خطیئتی یوم الدین
مراد از خطیئه پیغامبران چیست با انک خطیئه انبیا معفو خواهد بود
جواب خطیئه انبیا بعضی گویند صغایر است که بسهو
از ایشان صادر شود وبعضی دیگر گویند ترک اولی است مثل انک شخصی
جوهری را که هزار دینار ارزد بده درم فروشد گویند خطا کرد
وفایده ذکر طمع غفران اظهار عجز وابتهال است بحضرت حق تعالی
وآن نوعی است از عبادت **سوال** می فرماید قالت نملة
یا ایها النمل ادخلوا مساکنکم لا یحطمنکم سلیمان وجنوده
چون سلیمان عم وجنود او بر بساطی بودند که ان را باد می برد حطم چگونه
متصور شود **جواب** بساط بر سر وادی النمل آمد خواستند
که منزل سازند مورچه آن سخن آن وقت گفت پس حطم متصور شود **سوال**
می فرماید انه من سلیمان وانه بسم الله الرحمن الرحیم سلیمان

عم نام خود پیش از نام حق تعالی چون نوشت **جواب** بلقیس
کافره بود سلیمان نترسید که چون نامه بگشاید استخفاف کند ودشنام دهد
نام خود نوشت که اگر واقع شود بر نام او واقع شود **سوال**
می فرماید من جاء بالحسنة فله خیر منها معرفت حق تعالی حسنه
است اکل وشرب وتنعم جنت از ان بهتر چون باشد **جواب**
می فرماید که به از ان داده شود نمی فرماید که غیر به از ان داده شود چون
درجنت دیدار میسر شود به داده شده باشد جهت انک معاینه به از
معرفت است که در دنیا واقع شود **سوال** در حکایت
قتل موسی عم قبطی را می فرماید فاستغاثه الذی من شیعته علی
الذی من عدوه فوکزه موسی فقضی علیه قال هذا من عمل
الشیطان انه عدو مضل مبین قال رب انی ظلمت نفسی فا
غفر لی فغفر له انه هو الغفور الرحیم اگر مقتول کافر مباح
الدم بود چرا گفت قتل از عمل شیطان است وچرا خود را بظلم منسوب
کرد وجای دیگر می فرماید فعلتها اذا وانا من الضالین گفت واگر
کافر غیر مباح الدم بود چرا گفت **جواب** کافر مباح

پیغامبران

السلام بود ولکن بتاخیر قتل برهانی دیگر اولی بود وترک اولی در حق پیغامبران
جهت علو مرتبه ایشان جای معاتبه است وجای اعتراف ایشان است
بزله وخضوع وتضرع دران **سوال** در قصهٔ شعیب
وموسی علیهما السلام می فرماید ولما ورد ماء مدین الی آخر الایة
شعیب چون راضی شد که دختران او آب دادن گوسفند رفتند
وموسی سخن عورتی چون عمل کرد وموافقت با اجنبیه چون کرد وپیغامبر
عم فرموده است اتقوا مواضع التهم وآب دادن موسی گوسفند
را حسبی بوده عزیمت شعیب جهت آخرت روا نبود وشعیب دختر
پیش اجنبی جوان غیر معلوم الحال چون فرستاد وعدم تعیین منکوحه
مبطل عقد نکاح است شعیب چون گفت ارید ان انکحک احدی
ابنتی هاتین ونفقه دادن بمنکوحه مشقت است شعیب چون
گفت وما ارید ان اشق علیک **جواب** در شریعت او فرستادن
دختر با مرد مشروع منع نیست واحوال مروت مختلف است عادت
اهل بوادی خلاف عادت اهل بلاد است سیما که حال ضرورت
باشد وعمل موسی بقول دختر چون عدالت ظاهر باشد در امور دنیا جایز

بود وموافقت با وثوق بر طهارت نفس خود جایز است وعزیمت موسی
جهت تبرک زیارت شعیب بود نه برای اجرت وشعیب طهارت دیل
بوحی کرده بود وعدم تعیین منکوحه در وعد بود ودر وقت عقد تعیین
کرده اند ومراد از مشقت مشقت دو سال زیاده است که شعیب گفته
بود چنانکه گوید فان اتممت عشرا فمن عندک **سوال**
در خطاب مصطفی عم می فرماید انک لا تهدی من احببت ومهم در
خطاب او می فرماید وانک لتهدی الی صراط مستقیم توفیق میان
نفی اثبات هدایت چون باشد **جواب** منفی هدایت توفیق
است ومثبت هدایت دعوت **سوال** در وصف مصطفی
عم می فرماید ما کان محمد ابا احد من رجالکم واورا فرزندان
ذکور بوده اند **جواب** چون بحد بلوغ نرسیده اند لفظ رجل
بحقیقت بر ایشان صادق نباشد وبعضی گویند وقت نزول این آیت مصطفی را
علیه السلام فرزند نرینه نبود **سوال** در مذمت کفار می فرماید واذا
قیل لهم انفقوا مما رزقکم الله قال الذین کفروا للذین آمنوا
انطعم من لو یشاء الله اطعمه سخن کفار یعنی لو یشاء الله اطعمه سخن

واقع است معرفت چراست **جواب** مذمّت برای آنست
که انکار قدرت حق تعالی می‌کردند و این سخن باعتقاد ایشان گفتند و یا بسبب
آنست چون حق تعالی خود نمی‌دمد امر دیگران بداذن چرا کند
سوال مشرق یکی است رَبُّ المَشارِق چون فرموده است
جواب آفتاب هر روز از موضعی طلوع کند غیر موضع روز پیش
از مشارق آن موضع می‌خواهد اگرچه جهت مشرق یکی است **سوال**
می‌فرماید اِنّا زَیَّنّا السَّماءَ الدُّنیا بِزِینَةٍ الکَواکِب سماء دنیا دیگرین
املاک است و در اینجا ستارگان نیستند **جواب** تزیین
باعتبار نظر است چون ناظر بجهت سماء دنیا مزین بیند تزیین صادق
باشد **سوال** از ابرهیم عم حکایت می‌فرماید فَنَظَرَ نَظْرَةً
فِي النُّجُومِ فَقالَ اِنّی سَقِیمٌ و نظر در علم نجوم جایز نیست
و ابرهیم دران حالت که این سخن گفت سقیم نبود **جواب**
ابرهیم را تب بود نظر در نجوم جهت ضبط ساعات کرد تا بعد و
قرب نوبت تب معلوم کند و منهی نظر در نجوم باعتبار تاثیر ایشان
است و محموم را در غیر وقت نوبت سقیم می‌گویند و بعضی گویند نظر

برای استدلال بر قدرت حق تعالی بود و امراد از سقیم مرض قلب بود یعنی اندوه
که بسبب پرستیدن بت که در قوم مشاهده می‌کرد حاصل شده بود
سوال در حکایت اسمعیل عم فَلَمّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ
قالَ یا بُنَیَّ اِنّی اَری فِی المَنامِ اَنّی اَذْبَحُکَ الآیة عزم ابرهیم بر کشتن
فرزند بخواب چون بود و خواب را احتمال صحت و احتمال فساد هست
و ابرهیم مامور بذبح بود یا بمقدمات آن اگر مامور بذبح بود و ذبح واقع نشد
حق تعالی چون فرمود قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤیا و اگر مامور بمقدمات بود چه
احتیاج باشد بفدا و آنچنان کار صعب را با فرزند سیزده ساله بحث کرد
دران بحث چه حکمت بود **جواب** رؤیاء انبیا وحی است
احتمال فساد ندارد و امام فخر الدین رازی فرماید ذبح فرزند امر صعب است
اول در خواب نموده شد تا بر دل سهل گردد و بعد از ان بعید نیست که وحی
صریح کرده باشد و ابرهیم مامور بذبح بود و تصدیق رؤیا اعتقاد وجوب ذبح
و اشتغال بمقدمات آنست و تحقیق این مسئله در اصول فقه در باب نسخ
قبل الامتثال کرده شده است و حکمت مراجعت با فرزند اظهار کمال اوست
در صبر و انقیاد امر حق تعالی علیهما السلام **سوال** می‌فرماید و لام

علی المرسلین والحمد لله رب العالمین تا چیز حمد را از سلام چه
نکو است **جواب** سلام را بر انبیا جهت هدایت است که در
دنیا کردند و حمد خدای تعالی جهت ثواب و مغفرت است که در آخرت
خواهد بود پس تقدیم سلام بر حمد جهت این اعتبار است **سوال**
در حق عم می فرماید وظن داود انما فتناه فاستغفر ربه وخر
راکعا واناب فغفرنا له ذلک طاعنان گویند روایت است که
داود عاشق زن اوریا بود اورا بغزا فرستاد تا کشته شود کشته شد
زن اورا نکاح کرد و این آیت اشارت بدان واقعه است این صورت
از پیغامبران چگونه رواست **جواب** این روایت افترا است
ملاحدان اختراع کرده اند امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه فرماید من حدثکم
بحدیث داود علی ما یرویه القصاص جلدته مائة وستین وهو حد
الفریة علی الانبیاء صورت حال آن بود داود آن عورت را خواستگاری
کرد و با و نکفته بودند که اوریا خواسته است چون دانست استغفار
کرد و عدم تفحص تام و تحقیق حال و لفظ فتناه اشارت بدین است امام
فخر الدین رازی گوید در حق داود انا جعلناک خلیفة فی الارض آمده اگر آن افترا

راست بودی لایق خلافت نبودی پس قرآن مکذب آن روایت باشد
در قصه سلیمان عم می فرماید اذ عرض علیه بالعشی الصافنات
الجیاد الی آخر الآیات سلیمان عم بدیدن اسبان مشغول باشد نماز دیگر فوت
شد بسبب آن اسبان را کشت چنانکه می فرماید فطفق مسحا بالسوق والاعناق
آن جانوران را چه گناه بود و آنچه سلیمان گفت رب هب لی ملکا لا ینبغی
لاحد من بعدی مشعر است بنوعی از حسد **جواب** کشتن اسبان
ممنوع است جهت آنکه از لفظ طفق مسحا بالسوق والاعناق کشتن معلوم
نمی شود و روایت آمده است که چون اسبان را حاضر کردند سلیمان بنفس
خود جهت پاک کردن از گرد دست بر سوق اعناق آن نهاد جهت آنکه دوست
می داشت بسبب آنکه اشرف آلات غزا است و بعضی گویند جهت آنکه
داغ کرد تا مراکب غزا از باقی مراکب جدا شود و اگر مسلم داریم که غرض
کشتن است شاید که مقصود سلیمان از کشتن آن بود که قربان سازد از اموال
خود را جهت کفارة ترک صلوة اگرچه بنسیان بود چنانکه معهود است
در زلات انبیا مواخذه قوی و اما شایبه حسد که سایل گفت واقع نیست
جهت آنکه سلیمان را بحور شده بود چنانکه از او امید بریده بودند و القاء جسد

برکرسی که در قرآن می فرماید اشارت بدین است چون خوش شد از حق تعالی
ملک علم و عمل صالح خواست که قابل انتقال نباشد نه ملک دنیا که البته
منتقل خواهد شدن چنانک در زمان فرض بعرض انتقال رسیده بود
و بعضی گویند مسؤول سلیمان معجز بود جهت آنک شرط معجزه آنست که
دیگری بدان قادر نباشد و درین سوال هیچ شایبه حسد نیست **سوال**
در صفت بهشت می فرماید حتی اذا جاؤها وفتحت ابوابها و در
وصف دوزخ می فرماید حتی اذا جاؤها فتحت ابوابها در آیت اولی
واو مذکور شد و در ثانیه مذکور نشد فارق چیست **جواب**
ابواب بهشت پیش از وصول مؤمنان گشاده شده باشد پس واو حال
باید چنانک می فرماید جنات عدن مفتحة لهم الابواب و ابواب دوزخ
وقت وصول دوزخیان گشاده شود پس واو نباید **سوال**
در حق مؤمنان و کافران لفظ سوق در آیت آمده است انجا که فرمود
وسیق الذین کفروا الی جهنم وسیق الذین اتقوا ربهم الی الجنة و حال آنست
که بسوق محتاج نیستند **جواب** مؤمنان شاید که جهت انتظار
باحباب و اقارب خود توقف کنند بسوق محتاج شوند و شاید که بسبب

دهشت آن روز متحیر شوند محتاج سوق گردند **سوال**
می فرماید قالوا ربنا امتنا اثنتین واحییتنا اثنتین در امانت
و در احیا چگونه است **جواب** یک امانت این است
که مشاهده می کنیم که هر کس می میرد و یک احیا در گور خواهد بود و امانت
هم در گور خواهد بود بعد از احیاء مذکور و احیاء دوم در قیامت باشد
و این حیوة را که مشاهده می کنیم یاد نکرده اند جهت آنک احیا بطریق
حقیقت بران صادق نیست جهت آنک احیا بر سبیل حقیقت آنست که
بر موت طاری شود **سوال** در خطاب موسی علیه السلام می فرماید
قل ان کان للرحمن ولد فانا اول العابدین عبادت ولد
از نبی چگونه متصور شود **جواب** صدق شرطیه از مقدم و
تالی کاذبین روا است و نفی تالی مستلزم نفی مقدم است چون چنین
باشد معنی آیت آن شود که اگر او را فرزند باشد من که پیغامبرم و تعظیم
فرزند او از شما الیق ام بر تقدیر بودن استنکاف از عبادت فرزند
نکنم لکن لازم منتفی است که او را ولد نباشد پس غیر متصور عبادت ولد
است در واقع و این لازم بر تقدیر محال است پس اشکال وارد نشود

واما انچه بعضی از مفسران گویند لفظ عابدین بمعنی کارهای است سخن
نیک نیست جهت آنک دلالت بر جدل پیغامبر می کنند وجمعی دیگر گفته
اند عابدین بمعنی موحدین است یعنی من اثبات ولد نمی کنم واین سخن
نیز نیک نیست جهت آنک بر تقدیر وجود ولد سخن را باید حق شود
وعدم اثبات بر تقدیر وجود نفی واقع است وآن لایق مصطفی
علیه السلم نیست **سوال** در آیت مذکوره استعمال ان
در لازم الانتفا فرموده است وعلماء معانی گویند استعمال آن
باید که در مشکوک فیه باشد **جواب** محققان علماء معانی
همین قدر شرط کرده اند که وقوع شرط مجزوم به نباشد واین
اعم است از آن که ممکن باشد ویا ممتنع **سوال** در وصف
اهل بهشت می فرماید لا یذوقون فیها الموت الا الموتة الاولی
مراد از موتة اولی چیست ودر بهشت هیچ موت نیست صحت
استثنا چون باشد **جواب** مراد از موتة اولی موت است
که در دنیا مشاهده می کنیم واستثنا را در زبان قبول کرده اند کلی آنک مراد
نفی موت است در جنت بطریق مبالغه یعنی اگر وقوع موت گذشته

در جنت ممکن باشد آن واقع شود همین لکن وقوع آن ممکن نیست
پس در بهشت موت نباشد اصلا چنانک شاعر گوید ولا عیب فیهم غیر
ان سیوفهم بهن فلول من قراع الکتائب وتحقیق این سخن در
علم بدیع مستوفی است ودوم آنک استثنا منقطع است یعنی نچشند
موت را لکن موت گذشته واقع است وبعضی گویند مراد از موتة
اولی بذکر آنست یعنی بذکر موت دنیا کنند جهت مزید فرح
سوال می فرماید وقالوا ما هی الا حیوتنا الدنیا
نموت ونحیی گویند کافران منکر حیوة اند بعد از موت پس لفظ
نحیی بعد از لفظ نموت چه معنی دارد **جواب** مراد ایشان
از حیوة بعد الموت که یاد کرده اند بقاء نسل ایشان است بطریق
مجاز وبعضی گویند مراد ایشان که بعضی میرد وبعضی دیگر بعد از
مردن ایشان باقی مانند وهمچنین در هر زمان **سوال**
قال الله تعالی انا فتحنا لک فتحا مبینا لیغفر لک الله
ما تقدم من ذنبک وما تاخر فتح را سبب مغفرت ساخته است
سببیت چگونه است ومصطفی را عم چه ذنب بود متقدم ومتاخر

جواب مراد از فتح فتح مکه است وآن متضمن تطهیر
بیت بود از اصنام وتیسیر حج وعمره بود مسلمانان را واقامت معالم
اسلام بود در مکه واین امور اسباب مغفرت است وبعضی گویند
فتح متضمن جهاد است وجهاد سبب مغفرت است ووجه اول
بهتر است ومراد از ذنب بنی صغایر است که از انبیا صادر شود
بسهو بر قول مجوز آن یا مراد ترک اولی است وبعضی گویند مراد
ذنب مومنان است بر تقدیر حذف یعنی من ذنب امتک ومراد
از متاخر ومتقدم ما قبل النبوه وما بعدها است یا ما قبل الفتح
وما بعده واما آنچه گویند مراد از ما تقدم ذنب آدم است سخن نیک
نیست جهت آنکه ذنب آدم پیش از فتح مکه مغفور شده بود لقوله
تع فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه **سوال**
می فرماید والسماء بنیناها باید نزاع در اصل دیگر می فرماید مما عملت
ایدینا لفظ اید در یک ایت مضاف است ودر آیت دیگر غیر مضاف
فارق چیست **جواب** مخالف در آیت والسماء بنیناها
باید نزاع در اصل فعل دارد جهت آنکه می گوید سموات مجعول نیست

ودر آیت دوم در تعیین فاعل دارد جهت آنکه می گوید ما علی الارض من
الحیوانات وغیرها مجعول طبایع کواکب وعناصر اند پس اضافت
بفاعل حقیقی در آیت دوم وترک اضافت در آیت اولی اولی باشد
واین ضعیف گوید اسناد فعل در آیت اولی بخود فرمود محتاج اضافت
نشد ودر آیت ثانیه باید کرد اضافت بایست شد **سوال**
فرمود وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون مقدم جن را
نکته چیست وملائکه را چرا یاد نکرد فعل الله معلل بالغرض نیست
لام را چگونه تاویل کنیم **جواب** بعضی گویند تقدیم جن برای
آنست عبادت ایشان سری است تعریف آن اولا جهت خفا اولی است
وبعضی دیگر گویند خطاب با انس بود تقدیم جن کرد تا توطیه مقدمه باشد
جهت آنکه این نوع از کلام الیق است وبقبول اقرب وعدم ذکر
ملائکه برای آنست که پیغامبر ما علیه السلام بجن وانس مبعوث است
وبایشان مبعوث نیست وتاویل لام آنست که چون فعلی فرمود وازان
فعل حکمتی ظاهر شد آن فعل در صورت بفعل معلل شبیهی گرفت
توجیهی که اگر غیر حق تعالی کردی گفتندی که آن فعل برای آن حکمت کرده شد

بواسطه این شبه لام لمجاز مستعمل شد **سوال** قال الله تعالی
والنجم اذا هوی ما ضل صاحبکم وما غوی وما ینطق
عن الهوی فایده ذکر هوی نجم چیست وفرق میان غوایت وضلالت
چگونه است یا عطف درست باشد ودقیقه در انکه ضل وغوی فعل
ماضی است وینطق مضارع است چیست **جواب** هوی
تنزل است وذکر آن اشعار است بدانکه ستاره لایق معبودیت
نیست جهت انک قبول صفت نازله کند پس توبیخ وتعییر عابدان
ستاره باشد وضلالت مقابل هدایتست وغوایت مقابل
رشد ورشد را در افعال قلب مثل افکار وتدابیر استعمال کنند وهدایت
اعم است از اینجاست که ضل البعیر گویند غوی البعیر نگویند و
ماضی بودن ضل وما غوی برای آنست که وصف حال ادعاء نبوت
میکند ومبداء رسالت ومضارع آوردن ینطق برای آنست که بیان
حال او میکند در احکام یومی یعنی هر حکمی که میکند ووقایع که روز بروز
متجدد می شود بوحی است وبعضی گویند ما ضل وما غوی اشارت
بما قبل النبوة است وما ینطق اشارت بحال نبوت جهت آنک حرفی

از زمان نبوت چون حاضر است اطلاق مضارع بمعنی حال وجمله
درست باشد ونظایر آن بسیار است **سوال** می فرماید
وان لیس للانسان الا ما سعی دعا وصدقه که برای مرده کنند
ودهند باید که بحکم این آیت سود ندارد ودیگر لازم آید که صاحب
حسنه را مثل آن حاصل شود نه عشر امثال **جواب** مراد
از سعی نوعی است از تاثیر فعل او در حصول ثواب ودر تحقیق نوعی
از تاثیر شک نیست جهت انک اقل انواع تاثیر آنست که ایمان
آورده است تا سبب آن شارع ورثه یا اجنبی را تحریص کرد بر
دعا وتصدق وچون صاحب حسنه را وعده بعوض وزیاده داد
صاحب حسنه بطمع مجموع مباشر حسنه شد وآن سعی است در حصول
مجموع فی الجمله **سوال** می فرماید الرحمن علم القرآن خلق
الانسان علمه البیان ترک عطف را در دو جمله سبب چیست
جواب جمل ثلث اگرچه در مسند الیه متحد اند جمله
اولی با ثانیه وهمچنین ثانیه با ثالثه باعتبار مسند جامع ندارد نه عقلی
ونه وهمی ونه خیالی پس جای عطف نباشد وبعضی از مفسران گویند مراد

از بیان قرآن است وبرین تقدیر ثانیه وثالثه اجمال اولی را تفصیل
کند هم جای عطف نباشد وبعضی دیگر گویند مقصود از بیان نطق
است که معتبر ما فی الضمیر است بوین تقدیر اشارت بایجاد فضل
انسان باشد پس میان آن جمله وجمله ثانیه کمال اتصال باشد هم موضع
عطف نبود **سوال** در سورهٔ رحمان می فرماید فَبِأَيِّ
آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ خطاب بجن وانس می کند وجن در کلام مذکور
نیست خطاب چون باشد وتکریر این آیت را درین سوره فاید چیست
جواب چون انس مذکور بود انجا که فرمود وَالْأَرْضَ
وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ وذکر جن [جنس] وانس قرینهٔ ارادت جن جنس بود و
رسالت پیغامبر عم بهردو جنس معلوم بود بتصریح ذکر جنس
جن حاجت نشد ولهذا در اثنا کلام وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ فرمود
وسَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ گفت وتکرار لفظ این آیت جهت تاکید
تنبیه وتنزیه ایقاظ سامع است بلکه چون تکرار لفظ در یک ذکر و نعم [تقویه]
مختلفه می کند چنان باشد که دو معنی تکرار نباشد بتامل معلوم بود
این دقیقه ذکر کردیم **سوال** در وصف آدمی می فرماید

وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وآدمی کاقبیح الصوره بسیار می شود باشد
جواب مقصود آنست که صورت آدمی مطلقا از صورت
حیوانات دیگر احسن است ودرین شک نیست انتصاب قامت او
خود درین حکم کافی است واز اینجا است که انسان صورت هیچ حیوانی را
تمنی نکند **سوال** می فرماید الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ
ودر وجود حیوة بیش از موت است تقدیم ذکر موت چه دقیقه دارد
جواب بعضی از مفسران گویند مراد حیوة آخرت است وبعضی
دیگر گویند تقدیم موت برای آن کرد که مکلف آن را نصب العین
کرداند واهتم داند چه تقدیم بسبب اهتمام است پس باید که عمل
برای آن کند **سوال** می فرماید وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ
ثَمَانِيَةٌ برداشتن عرش نه انکه حق تعالی بالای باشد چه فاید[ه]
دارد **جواب** جهت تعظیم احوال روز قیامت است خاینک
ملوک دنیا جهت فصل قضایای کلیه جمعیت سازند ونصب
تخت کنند وآیین وترتیب بتقدیم رسانند واز اینجا است که
بزیارت کعبه وتقبیل حجر اسود امر فرموده است وتحریض کرده

چنانکه سرای پادشاهان را زیارت و آستانه بوسند **سوال**
در وصف روز آخرت جای می فرماید فی یوم کان مقداره خمسین
الف سنة وجای دیگر می فرماید فی یوم کان مقداره الف سنة
توفیق چون باشد **جواب** از اسفل عالم تا شرف عرش پنجاه
هزار سال راه است و از روی زمین تا اعلاء سماء دنیا هزار ساله تارة
این مقدار را یوم می خوانند و تارة آن مقدار را **سوال** از دعاء
نوح عم حکایت می کند ولا تزد الظالمین الا ضلالا دعا
بحصول ضلالت چه لایق حال پیغامبران است جهت آنکه ایشان برای
هدایت مبعوث اند **جواب** مراد از ضلالت ضلالت
در دین نیست بلکه ضلالت در طریق وصول باصرار اوست جهت
آنکه همواره مکر و خداع می کردند تا از و خلاص یابند بکشش یا راندن
و آنجا بدان ماند **سوال** حکایت می فرماید از دعا نوح لا تذر
علی الارض من الکافرین دیارا این دعا مستجاب شد شیطان چرا
هلاک نشد جهت آنکه از کافران بود **جواب** لفظ دیار
متناول او نیست جهت آنکه دیار ساکن دار را گویند **سوال**

هم از نوح حکایت می فرماید انک ان تذرهم یضلوا عبادک ولا
یلدوا الا فاجرا کفارا نوح این حکم را که در مستقبل است چون دانست
جواب از آنجا دریافت که حق تعالی بدو گفته بود انه
لن یؤمن من قومک الا من قد آمن **سوال** در بیان عدد ملائکه
نار می فرماید علیها تسعة عشر در خصوصیت این عدد حکمتی معلوم هست
یا نه **جواب** بعضی از علما گویند حکمت این عدد از علم بشر
محجوب است از اعتقاد حقیت نقل باید کردن و از تفحص حکمت ساکت
بودن و ایشان برین سخن حجت می آورند آنرا که فرمود وما جعلنا عدتهم
الا فتنة للذین کفروا و طایفه دیگر گویند از علماء تفسیر گویند معرفت
حکمت عدد درین مسئله حاصل شود راسخ کامل العلم را و این طایفه چند
وجه گفته اند اول آنکه قوی بدن که مکلف دائما مشروع گشته نوزده
است حواس عشر ظاهره و باطنه و جاذبه و ماسکه و هاضمه و دافعه
و غاذیه و نامیه و مولده و شهوت و غضب پس بعدد این قوی زبانیه
در دوزخ مقرر شد دوم آنکه ساعات روز و شب بیست و چهار است
پنج ساعت پنج نماز مستغرق است پس امکان معصیت در نوزده ساعت باشد

بسبب آنکه عدد زبانیه نوزده شد سوم آنکه دوزخ را هفت در است
شش در برای دخول کفار و یکی برای عصاه امت محمد علیه السلام درهر در
از آن شش زبانیه ایستاده است و در آن یک در یکی جهت آنکه کافر
سه گونه خلل دارد فساد اعتقاد لازم انکار لسانی ترک اعمال جوارح
و مسلم عاصی یک خلل دارد ترک اعمال جوارح جمله نوزده باشد و این وجه
را امام فخر الدین رازی فرموده است در مواعظ و بمذهب شافعی
مناسب است **سوال** می فرماید وَاِذَا الْمَوْؤدَةُ سُئِلَتْ
بِاَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ سوال از موؤده چه حکمت دارد و معلوم است
که او را گناه نیست **جواب** حکمت سوال الزام و فایده
است چنانکه الزام نصاری فرماید وَاِذْ قَالَ اللّٰهُ یَا عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ
ءَاَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِی وَاُمِّیَ اِلٰهَیْنِ مِنْ دُونِ اللّٰهِ **سوال**
امر می فرماید بتسبیح اسم خود آنجا که می فرماید سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْاَعْلَی
و تنزیه ذات او باید باید اعتقاد کنیم که بهیچ وجه بصفات نقصان
موصوف نیست از تنزیه اسم او چه معلوم کنیم **جواب**
مقصود از تنزیه اسم او آنست که حمل برما لا یلیق بالله تعالی نکنیم

مثل آنکه گمراهی تفسیر لفظ ید بجارحه کند تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا
در خطاب رسول می فرماید فَذَکِّرْ اِنْ نَفَعَتِ الذِّکْرَی و تذکیر بر
رسول واجب است خواه کفار را سود دارد خواه ندارد فایده شرط
چیست **جواب** جواب شرط محذوف است تقدیر آیت
آنست که فذکر ان نفعت الذکری آمنوا پس سوال وارد شود
سوال می فرماید وَالْفَجْرِ وَلَیَالٍ عَشْرٍ فجر را معرف
فرموده است و لیال عشر را منکر فارق چیست **جواب**
مقصود جنس فجر بود که وقت شریف است محلی بلام جنس شد و مقصود
جنس لیالی عشر نبود بلکه لیالی عشر مخصوص یعنی لیالی عشر ذی الحجه یا لیالی
عشر اخیر رمضان علی اختلاف المفسرین لاجرم منکر آمد **سوال**
می فرماید وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا صاحب کشاف گوید ما موصول
است نه مصدریه لقوله فالهمها لفظ فالهمها چگونه دلالت می کند
بر آنکه ما مصدریه نیست و چون موصوله باشد تقدیم ذکر مخلوق بر
خالق شده باشد فایده آن چیست **جواب** این موضع از کشاف
مشکل فتاده است گمان آنست که جهت امتحان اذهان طلبه توضیح نفرموده

است از علماء عصر بارها استفسار اتفاق افتاد کشف نیافت
نفرمودند سید عز الدین یمنی وشرف الدین المالیقی حکایت کردند
که در خوارزم علما مدتها است که در این بحث مانده اند وجای نرسانیده
آنچه در خاطر این ضعیف می افتد آنست که لفظ ما که در لفظ فالهمها
هست نمی گذارد که ما که در وما سواها هست مصدریه باشد والا
ترتیب در قسم لازم آید پس ما که در وما بناها هست هم مصدریه
نباشد والا تناسب فوت شود واما تقدیم ذکر مخلوق جهت امر
است بدان که حق مکلف آنست که استدلال کند از اثر بمؤثر
وترتیب فهم او نیز برین است **سوال** در وصف
آتش دوزخ می فرماید لا یصلیها الا الاشقی الذی کذب وتولی
وازینجا لازم می آید که عصاه امت محمد در دوزخ نروند والا حصر
باطل شود ولکن چنین نیست **جواب** مقصود درکات
مخصوصه است بکفار نظیر آنچه فرمود ان المنافقین فی
الدرک الاسفل من النار **سوال** آنچه که می فرماید
والضحی واللیل اذا سجی تقدیم ضحی می کند وآنجا که می فرماید

واللیل اذا یغشی والنهار اذا تجلی تقدیم لیل می کند فارق
چیست **جواب** تقدیم نهار که زمان اشرف است اول
است ودر سوره لیل خصوصیتی هست که بسبب آن تقدیم لیل
فرمود وآن آنست که در حق ابو بکر فرود آمده است واو را قبل
الاسلام ضلالت بود که مناسب حال لیل است وتقدیم لیل
مناسب تقدم ضلالت است بخلاف سوره ضحی که در حق محمد عم
آمده است واو را در هیچ وقت ضلالت در اعتقاد دینی نبود
سوال خطاب مصطفی علیه السلم می فرماید ووجدک
ضالا فهدی توفیق میان این آیت وآنچه می فرماید ما ضل صاحبکم
وما غوی چون باشد **جواب** منفی ضلالت در امور دین
است ومثبت ضلالت در غیر آنست مثل آنکه در کودکی در
نواحی مکه راه را گم کرد تا آخر الامر پیش عبد المطلب آمد وهم در راه
شام در شب تاریک گمراه شد تا آخر الامر پیش عمش ابو طالب در منزل
رسید **سوال** هم در خطاب رسول می فرماید الم نشرح لک
صدرک محل معرفت وهدایت دل است ذکر سینه فرمود چه حکمت

دارد **جواب** شرح عبارت از امین کرد ایدل است

از وسوسه شیطان وجای وسوسه او سینه است جهت آنکه سینه

دم آید تا در دل فتنه اندازد چنانکه می فرماید الَّذِي يُوَسْوِسُ

فِي صُدُورِ النَّاسِ **سوال** هم در خطاب مصطفی

علیه السلام می فرماید وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ وزر ثقل را گویند

او را چه ثقل بود که موضوع شد **جواب** بعضی گویند ثقل

صغایر است از انبیا بسهو واقع می شد وبعضی دیگر گویند ثقل ترک

اولی است که شرف پیغامبران اقتضای مواخذه بدان می کند و فوق

ثقل حسرت تاسف است که بر عدم ایمان کفار دل رسول را حاصل

می شد زایل شد با علاء معالم اسلام وتسلیه بآیات از اینجاست که

فرمود فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ وبعضی گویند مراد ثقل ذنوب امت

است که بر داشته شد از دل رسول با آنکه ورا مقبول الشفاعة

کرد اند **سوال** می فرماید وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ سبب

ذکر این دو نوع از میوها در قسم چیست وسبب کثرت قسم در کلام الله

چیست **جواب** این دو نوع از ثمرات اغلب فواکه عرب است

خطاب ایشان بمتعارف ایشان فرموده است وقسم در کلام عرب

از الفاظ تاکید است مثل اِنّ ولام ومانند آن جهت شدت انکار

کفار استعمال الفاظ تاکید بسیار فرموده است وهم عرب را اعتقاد

آنست که سوگند دروغ موجب نزول مصایب بلا ست تا دانند که

مصطفی علیه السلم اگر در دعوی راست نبودی احتراز بر سوگند می کند

واقع بدو می رسید **سوال** می فرماید إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي

لَيْلَةِ الْقَدْرِ ونزول قرآن وقت دیگر هم بوده است سبب تخصیص

شب قدر بذکر چیست **جواب** مراد درین آیت نزول قرآن

است بسماء دنیا وآن در شب قدر بوده است **سوال**

در وصف شب قدر می فرماید لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ودر هزار

ماه چند بار شب قدر می باشد یک شب قدر به از هزار ماه چون باشد و

اشق افضل است لقوله علیه السلام افضل الاعمال احمزها وقوله علیه السلام اجرک علی قدر

تعبک **جواب** مراد هزار ماه است که دران شب قدر نباشد

وترجیح عبادت بحسب شرف وقت مراد است ومی شاید که یک رجحان

بکثرت باشد ویک رجحان باعتباری دیگر **سوال** در وصف هزار

می فرماید خالدین فیها اولئک هم شر البریه و در وصف
مومنان می فرماید خالدین فیها ابدا رضی الله عنهم لطیفه
عدم ذکر ابد در وصف کفار چیست **جواب** لطیفه
بیان مزید عنایت است که بمومنان دارد جهت آن در بیان احوال
ایشان مبالغه و بسط کلام می فرماید **سوال** در بیان مجازاه
می فرماید فمن یعمل مثقال ذره خیرا یره ومن یعمل مثقال
ذره شرا یره وخیر کافر هبا است و بعضی از شر مومن معفو
است عموم ایت چون راست آید **جواب** چند وجه
گفته اند اول انک من یعمل مثقال ذره خیرا یره از ان مومن است
و کافر بیرون است ومن یعمل مثقال ذره شرا یره از ان کافر و مومن
غیر مغفور له است و بیرون غیر مغفور له بیرون است جمعا بین
الادله دوم انک کافر جزا خود بیند در دنیا بنعم دنیا و مومن
جزا شر خود بیند در دنیا بمصایب دنیا و سوم انک هر دو فریق
عمل خود را بیند در آخرت و بعد از دیدن خیر کافر و شر مومن
مغفور له نیست گردد بی مجازاه **سوال** می فرماید کلا

لو تعلمون علم الیقین لترون الجحیم از ظاهر این آیت چنین
معلوم می شود که رویت دوزخ از کفار منتفی است اگر مراد رویت
در دنیا است از جمله مردم منتفی است که شرط مومنانرا حاصل
است و اگر مراد رویت در آخرت است کفار را خواهد بودن
معنی لو چگونه راست آید جهت انک اقتضا معنی و انتفاء شرط
و جزا می کند **جواب** بعضی گویند مراد دیدن دوزخ است
در دنیا ببصیرت نه ببصر و لکن محققان گویند جواب لو محذوف است
تقدیر کلام آنست لو تعلمون علم الیقین فتح فعلکم لندمتم و لفظ
لترون جواب قسم محذوف است **سوال** قال الله تعالی
الم تر کیف فعل ربک الی آخر السوره واقعه اصحاب الفیل
یک سال تقریبا پیش از ولادت رسول بود چون می فرماید در خطاب
او الم تر کیف فعل ربک وجه دقیقه است در آنکه آن جماعت
را اصحاب الفیل خواند و کفار قریش کعبه را از بت پر کرده بودند
حق تعالی ایشانرا هلاک نکرد و حجاج کعبه را خراب کرد در جنگی که
آنجا کرد و خصم التجا بکعبه کرد حق تعالی او را هلاک نکرد اصحاب

فیل را هلاک کرد حکمت چیست **جواب** مقصود از اثبات
رؤیت اثبات علم است جهت انک واقعهٔ اصحاب الفیل بتواتر
معلوم رسول شده بود و لفظ اصحاب دلالت بر تحقیر آن طایفه می‌کند
جهت انک اصحاب هر کس مجانسان او را گویند و نفاذ بت در کعبه
ظلم بر خلق نیست بخلاف تخریب و واقعهٔ اصحاب الفیل ارهاص
پیغامبر ما بود و در وقت حجاج حاجت ارهاص نبود جهت
ثبوت نبوت پیغامبر شرقا و غربا **سوال** می‌فرماید
فَوَیْلٌ لِلْمُصَلِّینَ الَّذِینَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ
الَّذِینَ هُمْ سهو اکثر مردم را واقع می‌شود ازین جهت است که
فقهاء بابی برای احکام ان وضع کرده اند تهدید عظیم چون
فرموده است **جواب** مراد سهو نیست که در نماز واقع شود
بلکه مراد ترک نماز است جهت عدم اهتمام بدان بسبب سستی
اعتقاد چنانک بعض مردم می‌گذارند میان خلق اعتقاد و در خلوت
چنان فراموش کنند که قطعا بیاد نمی‌آورند و لهذا فرمود عن صلاتهم
ازین باب لغت گویند سهی عنه ای ترکه انس گوید الحمد لله الذی خلق

لم یقل فی صلوتهم ساهون **سوال** قال الله تعالی اِنَّا
اَعْطَیْنَاکَ الْکَوْثَرَ الی آخر السوره ذکر پیغامبر بکاف خطاب
نه بوصفی از اوصاف مثل انک گوید انا اعطینا رسولنا و یا نبینا
او مثل انک گوید انا اعطینا محمدا چه دقیقه دارد و لفظ کوثر از روی
لغت بر کثرت دلالت می‌کند بیان جهت کثرت چگونه است وفا
جواب در لفظ
التفات در لفظ فصل ترک چیست
کاف تشریف رسول است بشرف خطاب الله و توطیه است بامر
بعبادت که در پی می‌فرماید و مراد از کوثر خیر کثیر است جهت انک
در مقام عد نعم حق است پس مقصود کثرت در خیر و نیکی باشد
که پیغامبر از آن داشت بباید دید که انبیا را افضل مخلوقات
است گردانید و مصطفی را علیه السلام افضل ایشان کرد کدام خیر
بدین ماند و چون این سخن گفته شد اندکی از ادله افضلیت
او بگوییم و آن آنست که جامع جمیع صفات کاملهٔ انبیا است لقوله
تعالی فَبِهُدَاهُمُ اقْتَدِهْ و امت او اکثر اند جهت انک بحق وارث
مبعوث است و متابعان او خیر الامم آمد لقوله تعالی کُنْتُمْ خَیْرَ اُمَّةٍ

اخرجت للناس و ارسال او برای رحمت عالمیان است لقوله
وما ارسلناک الا رحمة للعالمین وحق تعالی او را خطاب بلفظ
یا ایها النبی یا ایها الرسول ع فرماید وانبیا دیگر را یا آدم یا نوح
یا ابرهیم یا موسی ع گوید و معجزات او از معجزات جمله بیشتر است
جهت انک تحدی بیک سوره فرمود است و اقصر سوره سوره کوثر
است که سه آیت است پس جمله قرآن دو هزار معجزه بیش باشد
جهت انک شش هزار آیت زیاده است واگر کسی گوید آدم مسجود ملائکه
شد نه محمد وعیسی روح الله بود نه محمد و در آسمان مستقر شد نه محمد
و معجزات دیگران اشد بود مثل انقلاب نار بروح و ریحان و مثل
عصا و ید بیضا طور و سفینه طوفان و تسخیر جن و انس و طیر و نرم شدن
آهن و ابراء اکمه ابرص وامثال آن جواب گوییم بانک جبریل ع م
افضل ملائکه است و شب معراج رکاب مصطفی را بر گرفت و این
از سجده اعظم است و نیز آدم مسجود جهت نور محمد شد که در پیشانی
او بود و تحدی آدم باسماء منثوره است و تحدی محمد بکلام منظوم بود
و محمد حبیب الله است و مراد از روح آنست که روحی بود مخلوق بلفظ

کن جهت انک اضافت جز جهت ملابسه آوردن نیست و معلوم است
که محبوب بودن از این مرتبه بالاتر است بصد درجه و حکمت
دفن محمد در زمین آنست که رحمت عالمیان است حق تعالی خواست
که ببرکات زیارت او مردم بهره مند شوند و شق قمر از جمله معجزات
انبیا گذشته است در اعجاز جهت انک تصرف در فلکیات اعجب
است از تصرف در عنصریات و مصطفی را علیه السلام واقع شد
که سنگ را فرمود تا بر سر آب روانه شد و این واقعه از سفینه نوح
اعظم است جهت انک جریان سفینه معتاد است و شخصی را آتش
سوزاننده بود مصطفی علیه السلام دست بر سر نهاد خوش شد و این واقعه
از واقعه ابرهیم اعظم است واگر درین مسئله تطویل رود درین مختصر
نگنجد و اما التفات لفظ ربک متضمن است چهار فایده دارد اول
انک وجه استحقاق امر عبادت را ظاهر گردد جهت انک رب مستحق
تعظیم است دوم انک دو لفظ رب مهابت است چنانک خلیفه گوید
امیر المؤمنین یامرک بکذا سوم انک در مقام امر بعبادت لفظ غیر مشترک
میان واحد معظم و جمع اولی است پس فضل ربک اولی باشد از فضل

لنا چهارم انک انا اعطینا نحو هر لفظ دلالت بر تعیین معطی می کند تغییر
از الفات معلوم شود **سوال** قال الله تعالی قُلْ یا
اَیُّهَا الْکافِرُونَ الی آخر السوره مصطفی مامور است بر فوق چنانکه
می باید ولو کنت فظا غلیظ القلب لانفضوا من حولک جز است
که درین سوره می فرماید تصریح بنسبت مخاطب بکفر می کند و تفاوت الفاظ
سوره در اسمیت و فعلیت و مضی و استقبال چه حکمت دارد و ما
برای غیر یعقل است در معبود حقیقی چون مستعمل شد و لن از لا ابلغ
است چرا ذکر نکرد و طاعنان گویند لفظ لکم دینکم اذن است بکفر
جواب چون سوره مصدر است بلفظ قل مصطفی علیه السلام
مامور باشد باین کلام پس از خیر رعایت ملاطفه گذشته باشد و تفاوت
الفاظ جهت آنست که قومی از عباد اصنام که حق تعالی می دانست
که ایمان نخواهند آوردن آمدند رسول را گفتند اعبد ربنا سنة نعبد
ربک سنة و غرض ایشان اغوا بود پس رد اغواء ایشان کرده شد بلفظ
لا اعبد ما تعبدون یعنی در زمان مستقبل عبادت صنم نکنم و شما
خواهند کردن پس این لفظ فعل باید نه اسم و مضارع باید نه ماضی

و در آن فرمود وَلا اَنْتُمْ عابِدُونَ ما اَعْبُدُ یعنی شما بر عدم
عبادت معبود من مستمر خواهید بودن پس انتم عابدون جمله اسمیه
باید و اعبد فعل باید جهت آنکه استمرار ایشان بعدم عبادت
حق در حال و استقبال حاصل می شود مقابل آن عبارت حق باشد
در حال و استقبال و در آن لم گفت ولا انا عابد ما عبدتم یعنی من
مستمر بوده ام بر عدم عبادت معبود شما پس لفظ انا عابد جمله
اسمیه باشد و لفظ عبدتم ماضی جهت تقابل و بعد از آن فرمود و
لا انتم عابدون ما اعبد یعنی شما مستمر بوده اید بر عدم عبادت
معبود من جهت آنکه در هیچ وقتی ایشان عبادت حق نکرده بودند
و اگر سایل گوید چرا اینجا ما عبدت نگفت گوییم حکم زمان سابق را
بر بعثت اعتبار نکرد و زمان بعثت را حال کرفت جهت حضور
جزا آن چنانکه گفته شده است و استعمال لفظ ما جهت مشاکله
است چنانکه در آیت تَعْلَمُ ما فی نَفْسی وَلا اَعْلَمُ ما فی نَفْسِکَ
و آیت موضع استعمال لن نیست جهت آنکه لن را در موضع تهمت
باد در موضع طمع استعمال کنند جهت تقویه انکار و در مصطفی تهمت

غیر

عبادت اصنام نبود و از آن کفار طمع عبادت حق تعالی نبود ولکم
دینکم اذن بکفر نیست بلکه تهدید است چنانک اعملوا ما شئتم
و یا مراد لکم جزاء دینکم ولی جزاء دینی است از باب حذف مضاف
و یا مراد از لکم دینکم نفی او خود است فقد بطریق مجاز **سوال**
قال الله تعالی **اذا جاء نصر الله والفتح** الی آخر السورة
فرق میان نصر و فتح چیست تا عطف فرمود و تقدیم نصر برای
چیست و نصر نباشد الا از حق تعالی اضافت را چه فایده است
و مصطفی بهمواره منصور است بمعجزات فایدهٔ تقیید بلفظ اذا چیست
و فایدهٔ لام در لفظ الفتح چیست و لفظ الناس محلی بلام آمد و جمله
مردم در دین در نیامدند و استغفار برای چیست اگر برای گناه
داخل است خود اسلام جب آن کرده است و اگر برای گناه
مامور است خود مامور را گناه نیست و توبه تایب را احتیاج بقبول
توبه در حال است لفظ کان را چه فایده است و درین سوره کان
توابا چرا فرماید و در سورهٔ نوح استغفروا ربکم انه کان غفارا
فارق چیست **جواب** نصرت باری را از غازیان است

و فتح تسخیر بلد است و اول سبب ثانی است و سبب را بر مسبب تقدم
است و اضافت حق تعالی برای تعظیم مضاف است و مراد از نصرت
و فتح درین موضع نصرت در جهاد مکه و فتح آنست و آن همیشه نبود
و لام تعریف که در لفظ فتح است لام عهد است جهت آنک فتح
مکه موعود بود و لامی که در لفظ ناس داخل شده است یا لام عهد است
و مراد اهل یمن است چنانک صاحب کشاف گوید و یا لام استغراق
است چنانک دیگران گویند از آن جهت که غیر داخل در دین بمنزله
بهیمه است چنانک در آیت **واذا قیل لهم آمنوا کما آمن الناس**
و استغفار برای گناه امت است که بعد از دخول در دین واقع شد
است و لفظ کان برای استمرار است یعنی همیشه تواب است
تا بود چنین بود در حال قبول توبه چون نکند و لفظ تواب را و
دلالت است بر تحریض بر توبه پس بود دلالت بر مزید عنایت حق
تعالی کند در حق امت محمد نیست یا امت نوح علیهما السلام **سوال**
می فرماید **تبت یدا ابی لهب** سبب تخصیص یدین بذکر چیست
جواب صاحب کشاف گوید روایت کند که ابولهب سنگی

بدو دست برداشت تا مصطفی را علیه السلام زند سبب آن بدین
بذکر مخصوص شد و صاحب تفسیر کبیر گوید چون کسی می آید که ایمان
آورد ابو لهب برادر وی رفت و دو دست بر دوش آن کس می نهاد
پس می گفت پسر برادر من دیوانه شده است باز گرداند بسبب این ذکر
بدین فرمود **سؤال** قال الله تعالی قُلْ هُوَ اللّٰهُ
أَحَدٌ الی آخر السورة لفظ احد منکر است و لفظ صمد معرف
فارق چیست لفظ لم یلد بر لفظ لم یولد مقدم آمد و متعارف
در خارج سبق مولودیت حیوان است بر والدیت آن و درین سوره
می فرماید لم یلد و جای دیگر می فرماید لم یتخذ ولدا اختلاف عبارت
را فایده چیست و تقدیم لفظ له بر کفوا چه فایده دارد **جواب**
تنکیر احد مفید تعظیم است و تعظیم درین مقام مطلوب
است و تعریف صمد مفید حصر است چنانک در زید المنطلق
و تقدیم لم یلد برای آنست که تنازع آن بود جهت آنک بعضی
گمراهان گفتند عیسی فرزند خداست و بعضی گویند عزیر فرزند او است
و کسی می گوید که حق تعالی مولود است پس نخست مدعی فرمود

و دوری دلیل گفت و توجیه دلیل بر قواعد علم نظر چنین است که
چون مولود نباشد جهت امتناع تجانس هم والد نباشد جهت آن
و از اینجا است که نفی کفو نمود و آنچه فرمود لم یتخذ ولدا در حق
طایفه مخصوص است که می گفتند حق تعالی عیسی را تبنی کرد تا معین
و ناصر او باشد چنانک می فرماید وَقَالُوا اتَّخَذَ اللّٰهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ هُوَ
الغنی و لهذا در تنزیه صفت غنی را یاد فرمود تقدیم لفظ له برای
اهتمام است چنانک در علم معانی مقرر شده است و اهتمام برای
آنست که کلام مسوق برای بیان صفت حق تعالی است **سؤال**
قال الله تعالی قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ الی آخر السورة تخصیص
رب الفلق را درین موضع بذکر حکمت چیست شر ما خلق متناول
شر غاسق و شر نفاثات و شر حاسد است سبب افراد این سه
بذکر چیست و لفظ غاسق و حاسد را منکر چرا فرماید و لفظ نفاثات
معرف است اختلاف چراست و لفظ اذا حسد چه فایده دارد
شخص تا حسد نکند حاسد نباشد **جواب** معنی رب
الفلق خالق صبح است و صبح وقت دعا مستجاب است و شر ما

خلق عام است جهت آنکه ظلم ظالمان و ایذاء حیوانات و اضرار
عناصر و سمّ ذوات السموم است و فتنها که شب واقع شود که
و من شر غاسق اذا وقب اشارت بدان است زیرا که غاسق تاریکی
شب را گویند و وقوب اظلام اوست هم داخل است و فتنهٔ
نفاثات و حاسد مخصوص شد بذکر جهت آنکه این فتنها بدترین
شرها است زیرا اخفی از شر بدتر است از اظهر غاسق برای
منکر آمد که در هر شب فتنه نمی باشد در بعضی باشد مثل زنا و سرقه
و امثال آن روز بعضی نه و شر در جمیع نفاثات هست و لفظ
حاسد برای آن منکر آمد که جمله حسد مذموم نیست باشد که حسدی
حسد محمود باشد مثل حسد در خیرات و از اینجاست که مصطفی
علیه السلم گوید لا حسد الا اثنین رجل آتاه الله القرآن فهو یقوم
به آناء اللیل و النهار و رجل آتاه الله مالا فهو ینفق منه آناء اللیل
و النهار چنین گوید صاحب کشاف و امام فخر الدین رازی گوید اگر حرفی
را مال باشد مسلمانی حسد کند و تمنی کند که آن مال او را باشد و بجهاد
خیرات صرف کند این حسد محمود و مشروع باشد و لفظ اذا حسد

برای آنست فرمود که شر از حاسد گاهی واقع شود که بر موجب حسد کار
کند و ایصال ضرر بمحسود خواهد پس مقصود از آنچه فرمود اذا حسد
تحقق حسد نیست عمل بر موجب حسد است **سوال**
می فرماید قُل اَعوذُ بِرَبِّ النّاسِ مَلِکِ النّاسِ اِلٰهِ النّاسِ
ذکر لفظ ناس بتخصیص درین موضع چه فایده دارد و وضع مظهر موضع
در ملک النّاس و اله النّاس چراست **جواب** چون استعاذه
درین سوره از شر وسوسه کنند بمردم است ذکر پروردگار
ایشان انسب باشد و وضع مظهر المضمر برای آنست که لفظ ملک
النّاس و اله النّاس عطف بیان است و عطف بیان موضع اظهار
است و ضمیر از الفاظ اخفا است و از اینجاست که مضمر را کنایت
گویند

باب الثانی

در اسوله و اجوبه از علم حدیث **سوال** حضرت رسالت
علیه افضل الصلوات می فرماید در حدیث سوالات جبرئیل علیه السلم
اَلایمانُ اَن تُؤمِنَ بِاللهِ وَمَلائِکَتِهِ وَکُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَ
اَلیَومِ الآخِرِ وَتُؤمِنَ بِالقَدَرِ خَیرِهِ وَشَرِّهِ و شک نیست

که آن تؤمن متعلق بر ایمان است چنانکه در کتب نحو مذکور است
پس تعریف ایمان بایمان فرموده باشد **جواب** معرف معنی
شرعی ایمان است و غرض از آن تؤمن معنی لغوی است که آن
تصدیق است پس شک ساقط شود **سوال** هم در آن
حدیث می فرماید الاسلام ان تشهد ان لا اله الا الله و ان
محمدا رسول الله و تقیم الصلوة و تؤتی الزکوة و تصوم
رمضان و تحج البیت ان استطعت الیه سبیلا در این عبارت
که فرموده ان تشهد چه دقیقه است تا نفرموده ان تقول اشهد ان لا اله
الا الله و در تصدیق رسالت پیغامبر می بایست متعرض شدن
که او بجن و انس رسول است جهت آنکه قومی از کفار بودند که رسالت
او را مسلم می داشتند و لکن می گفتند رسالت او بعرب است همین
جواب دقیقه عبارت حدیث آنست که شهادت اخباریست
مطابق اعتقاد نه مجرد آن گوید اشهد پس معلوم شود که با اعتقاد
نباشد شهادت بحقیقت نبوده باشد و از اینجا معلوم شود که اقرار
منافق انقیاد لغوی باشد نه اسلام شرعی و تحقیق این سخن که گفته شد

از آیت والله یشهد ان المنافقین لکاذبون معلوم می شود جهت آنکه
نشهد انک لرسول الله می گفتند و ذکر انس و جن حاجت نیست جهت
آنکه مراد از شهادت بر رسالت اعتقاد صدق پیغامبر است در جمیع
آنچه معتقد داند که گفته است و آنکس که رسالت را بعرب تخصیص می کند
مصدق نیست باین معنی جهت آنکه دعوی کردن پیغامبر عموم رسالت
را می داند **سوال** هم در آن حدیث می فرماید در علامت
ساعت ان تلد الامة ربتها دختر ام ولد را ربه خواندن چه معنی دارد
با آنکه مالکه او نیست و ذکر پسر ام ولد نمی فرماید سبب چیست
و استیلاد پیش از پیغامبر علیه السلام بود جهت آنکه اسمعیل از هاجر
بود که کنیز ابرهیم بود این فعل را پیغامبر از علامات ساعت
چون ساخت **جواب** فرزند ام ولد را مجاز سید ادم می توان
خواندن از آن جهت که فرزند سید نسبت با رقیق حکم سید دارد
شرعا و عرفا اما شرعا جهت آنکه بارث ملک پدر بفرزند منتقل می
شود و ولاء که پدر را باشد بفرزند ثابت می کند و ولایت تزویج کنیزک
آزاد هم بفرزند می رسد و صفت اعتاق را که فعل مالک است در ام ولد

پیغامبر علیه السلام بفرزند اثبات می فرماید چنانکه می گوید اعتقها
ولدها واما عرفا ظاهر و ذکر پسر اتم و ولد برای آن می کند که چون
حکم در دختر ثابت شود در پسر بطریق اولی ثابت شود جهت
انکه پسر اعلی واشرف است و در روایتی دیگر ربتها آمده است
و برین روایت اشکال نیست واما استیلاد را از علامات
ساعت ساختن بعضی گویند مقصود از استیلاد کنیزک است
و آن در شرایع دیگر بود بلکه در اسلام بعد از مدتی ثابت شود
و بعضی دیگر گویند مراد شرع استیلاد است و آن بعد از اتساع
اسلام و کثرت سبی ظاهر شد **سوال** می فرماید الایمان
بضع وسبعون شعبة افضلها لا اله الا الله وادناها اماطة
الاذی عن الطریق والحیاء شعبة من الایمان ایمان را در حدیث
گذشته باعتقاد تفسیر فرموده بود و درین حدیث عمل حتی را اشل
اماطت اذی از راه که برداشتن سنگ و خار و مانند آنست از
ایمان می گیرد توفیق چیست باشد و بشهادت برسالت پیغامبر تعرض
نمی کند با انکه از حدیث گذشته و غیره معلوم می شود که بی آن

ایمان حاصل نمی شود و حیا از کافر موجود می شود جهت انکه کشف
عورت و جماع میان مردم نمی کند با انکه اثبات ایمان کافر را ممکن
نیست **جواب** در لغت شعبه شاخ درخت را گویند
و شاخ اصلی باشد ناچار اصل درین مقام اعتقادی است که ایمان
عبارت ازان است چنانکه در حدیث گذشته فرمود و شاخها
اعمال است که ازان اصل متفرع شود یعنی در کسی باشد که آن
اعتقاد دارد و آن نفس ایمان نیست بل آثار ایمانست تقدیر کلام
درین حدیث چنین است که آثار الایمان مضاف را انداخته است
و مراد از قول لا اله الا الله اقرار بوحدانیت حق است و شهادت
رسول را جهت اختصار ذکر نفرموده است جهت انکه معلوم
است که یهودی و نصرانی اقرار بوحدانیت حق می کند و مومن
نیستند و مراد از حیا حیاء کامل است و حیاء کامل اگر در کافر
بودی کفران نعمت افریننده و روزی دهنده خود نکردی و منقاد
شریعت شدی **سوال** می فرماید المسلم من سلم
المسلمون من لسانه ویده ازین عبارت لازم می آید که یهودی

مسلم نباشد وچنین نیست جهت آنک مسلم بایذاء کسی کافر نمی شود
وسبب تخصیص لسان وید بذکر چیست وایذا بهیچ وجه نباید کردن
جواب مراد از مسلم مسلم کامل در ایذا است وتخصیص
جهت آنست که اکثر ایذا بدست وزبان می باشد **سوال**
ان لصاحب الحق یدا ولسانا توفیق این حدیث وحدیث سابق
چون باشد **جواب** مقصود از حدیث گذشته تعرض
نامشروع است ومراد از این حدیث آنست که صاحب حق
خود بزبان می تواند کردن وچون مقصود حاصل نشود مدیون
را بسرای شریعت تواند کشیدن **سوال** میفرماید
ثلث من کن فیه وجد حلاوة الایمان من کان الله ورسوله
احب الیه مما سواهما ومن احب عبدا لا یحبه الا الله ومن یکره
ان یعود فی الکفر بعد ان انقذه الله منه چون است که درین
حدیث لفظ سواهما فرمود بضمیر تثنیه که بحق تعالی ورسول میرود
وروایت کرده اند که فرمود خطیبی را که گفته بود من اطاع الله ورسوله
فقد اهتدی ومن عصاهما فقد غوی بئس خطیب القوم انت وقل

بعیسی ایمان نیاورده باشد **سوال** میفرماید قال الله تعالی
یؤذینی ابن آدم یسب الدهر وانا الدهر چون این سخن کلام الله نیست
چرا حدیث می خوانند باید که نظیر قرآن باشد وایذاء حق تعالی چگونه
متصور شود وخدای تعالی خود را دهر خواند چگونه تاویل کنیم **جواب**
آنچه جبرئیل آرد از الفاظ وگوید این کلام حق است یاد گیرد
وبیاموزد آن با امت خود وآنرا قرآن خوانند قال الله تعالی فاذا
قرأناه فاتبع قرآنه واما این نوع از احادیث معنی آن در معراج
یا در خواب پیغامبر را معلوم شد وپیغامبر بالفاظ خود در عبارت
آورد از اینجاست که این احادیث معجز نیست مثل سایر انواع حدیث
فرق میان این نوع وباقی انواع حدیث آنست که این نوع مقول
بطریق حکایت است از حق تعالی بخلاف دیگر احادیث وایذا
مأول است بدان که چون سب کنند دهر راضی بقضاء حق نیست
فعلی کرده باشد که موجب غضب حق باشد وایذا در مردم موجب
غضب است باین علاقه اطلاق لفظ ایذا بطریق مجاز درست
است واما لفظ انا الدهر بعضی گویند از باب حذف مضاف

است واقامت مضاف الیه مقام آن تقدیر کلام واما مقلب
الدهر است ومحققان علماء بدیع گویند مراد وانا فاعل ما یکم من المکروهات
است بطریق مشاکله اطلاق لفظ دهر فرمود جهت آنکه در صحبت
لا تسبوا الدهر افتاد چنانکه در آیت صبغة الله وامثال آن وتحقیق این
صنعت در علم بدیع مذکور است **سوال** قوله علیه السلام قال الله تعالی
الکبریاء ردائی والعظمة ازاری فمن نازعنی واحدا منهما ادخلته
النار اطلاق لفظ ردا وازار درین حدیث بطریق تشبیه است یا بطریق
استعاره **جواب** چون مشبه مشبه به مذکور است استعاره
نباشد چنانکه علماء بیان گفته اند وتشبیه موکد باشد ووجه تشبیه اختصاص
است یعنی چنانکه ردا وازار مخصوص است بحق تعالی مشارکه در آن
هیچ کس را نمی رسد وازینجاست که منازع را بدخول نار تهدید می فرماید
سوال خطاب فرمود معاذ بن ابی موسی وگفت یا معاذ
هل تدری ما حق الله علی عباده وما حق العباد علی الله معاذ گفت الله ورسوله
اعلم فرمود حق الله علی العباد ان یعبدوه ولا یشرکوا به شیئا وحق العباد
علی الله ان لا یعذب من لا یشرک به شیئا معاذ گفت یا رسول الله افلا ابشر به

ومن عصا الله ورسوله فقد غوی **جواب** بعد از محدثان
گویند چون خطیب ومن عصاهما گفت زمانی سکوت کرد وبعد از آن
گفت فقد غوی انکار مصطفی علیه السلام جهت سکوت او بود واین
سخن ضعیف است جهت آنکه از تلفیق عبارت معلوم می شود
که انکار جهت سکوت نیست وبعضی دیگر گویند طاعت رسول
تابع طاعت حق است وعصیان او تابع عصیان او ومعنی تابعیت
از عبارت ومن عصاهما معلوم نمی شود بخلاف ومن یعص الله ورسوله
جهت آنکه از عطف تابعیت معطوف علیه را ثابت
شود واین حدیث که متوضح بحث است موضح تابعیت نیست جهت
آنکه محتمل است شاید که خدای را ثابت شود وشاید چیزی دیگر را باصالت
ثابت شود واین سخن نیز از اقناعیت خالی نیست وبعضی دیگر گویند
چون رسول علیه السلام ما را ارجع بین الله ورسوله بضمیر مثنی منع فرمود
نشاید ما را جمع کردن وجواز جمع را از خصایص رسول باید داشتن واین
ضعیف گوید مطابقه میان من یطع الله ورسوله ومن یعص الله ورسوله
در الفاظ حملتین بیش از آنست که در کلام خطیب واین معنی کافی

است بخلاف کفار که موضع بحث است واین معنی در علم بدیع مقرر
است **سوال** می فرماید ثلثة لهم اجران رجل
من اهل الکتاب آمن بنبیه وآمن بمحمد والعبد المملوك اذا
ادی حق الله وحق مولاه ورجل کانت عنده امة یطاها
فادبها فاحسن تادیبها وعلمها فاحسن تعلیمها ثم اعتقها فتزوجها
فله اجران اگر یهودی ایمان بموسی آورد وایمان بمحمد آورد ازین حدیث
لازم آید که اورا دو اجر باشد وچنین نیست جهت آنکه دین موسی بدین
عیسی منسوخ است پس این کس بدین عیسی کافر شده است پس اورا هیچ
اجر نباشد **جواب** مراد ازین حدیث کسی است ایمان
بدین عیسی آورد وباقی ماند تا زمان محمد وبدو نیز ایمان آورد وآنچه در
قرآن فرماید اولئك الذین یؤتون اجرهم مرتین اشارت بامثال
این کس است واز اینجاست که در حدیث دیگر آمده است من آمن بعیسی
ثم آمن بی فله اجران پس حدیث مسکوت عنه تمام خصوص یافته باشد
وشهاب الدین توره پشتی قیدی دیگر گرفته است وآن آنست که صحیح
قابل مالك ثلثه نشده واین قید حاجت نیست جهت آنکه کس بحقیقت

الناس فرمود لا فیتکلوا حق خدا بر بندگان واجبات است که تکلیف
فرموده است. واما حق بندگان بروجه تاویل دارد وحال آنست که
بر حق تعالی چیزی واجب نیست وچون مصطفی معاذ را اجازت نفرمود
که بشارت دهد معاذ روایت حدیث چون کرد تا بما رسید
جواب چون حق تعالی وعده فرموده است بآمرزیدن
گناهها وعده بر کریم مثل وام باشد بمجاز موعود را واجب خواند ومعاذ
دانست که عدم اجازت بشارت مخصوص است با ابتداء اسلام
که اکثر مردم را ذوق طاعت وحرص بر عبادت حاصل نشده بود
چون دید که رغبت در دین بکمال رسید و[illegible] رسید انخواست
شدن روایت کرد **سوال** می فرماید ما من احد
یشهد ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله صدقا من قلبه
حرمه الله علی النار ازین حدیث لازم آید که عصاة امت محمد
هرگز عذاب نبیند وچنین نیست جهت آنکه ادله دلالت می کند
وتعذیب فساق واصحاب گناهها **جواب** بعضی از محدثان
گویند مراد کسی است که ابتدا اسلام ایمان آورد وقتی که هنوز از عبادت

چیزی لازم نشده بود و بعضی دیگر گویند مراد کسی کیست که ایمان آورد

وپس از وجوب عبادات بمیرد **سوال** می فرماید

اذا زنى العبد خرج منه الايمان فكان فوق رأسه كالظلة

فاذا خرج من ذلك العمل رجع اليه الايمان چون ایمان

تصدیق است بران وجهی که معلوم شده است وآن تصدیق

درحال زنا در دل زانی ثابت است تاویل حدیث چگونه کنیم

جواب مراد زوال ایمان از زانی نیست جهت آنکه در آن

حال بمیرد بروی نماز می گزارند ووارث مسلم او میراث از ترکه او

می ستاند بل که مراد تاکید وجوب احتراز است یعنی باید که مومن

آن کار نکند پس ایمان وآن کار مثل ضدین باشد در استحقاق عدم اجتماع

وآنچه فرمود که بالای سر زانی می استد و باز می گردد ترشیح تشبیه

ایمان وزنا است متضادین جهت آنکه تعاقب بر موضوع واحد از خواص

تضاد است و در ایستادن ایمان بالای سر زانی می ایستد قرینه هست

دکر

بر عدم ارادت زوال که موجب انقطاع کلی است **سوال**

روایت کنند که عایشه رضی الله عنها جنازه کودکی از انصار دید گفت

طوبی لهذا عصفور من عصافیر الجنة لم یعمل سوء مصطفی علیه السلام فرمود

او غیر ذلک یا عایشه چون اطفال مسلمانان اهل جنت آید این سخن را

مصطفی علیه السلام چون فرمود **جواب** بعضی گویند آن حدیث

پیش از بیان حکم اولاد مسلمانان بود ومحققان گویند اولاد اتباع

ابوین آمد وچون دلیل نیست برآنکه ابوین آن طفل علی الیقین بهشتی

اند حکم متبوع مقطوع به نباشد وچون حکم متبوع مقطوع نباشد حکم تابع

مقطوع به نباشد **سوال** می فرماید ما من مولود الا

یولد على الفطرة وابواه یهودانه وینصرانه ویمجسانه

كما تنتج البهيمة جمعاء هل تحسون فيها من جدعاء حتى تكونوا

انتم تجدعونها طفل کفار محکوم علیه باسلام نیست چنانکه در دفعه

مذکور است پس تاویل این حدیث چون کنیم **جواب** مراد

از فطرت آنست که کودک را حق تعالی آفرید بر صفت استعداد قبول

دین حق اگر سوء تربیت ابوین واستدراج ایشان او را بکفر وضلال

بتحسین دین خود در دل او نبودی بآن استعداد که آفریده شد

کمال یافتی جهت آنکه عقل سلیم وحسن تقیم محاسن دین اسلام را

ادراک می کند و الحاق طفل در حال صغر بابوین کافرین شرعا برای آنست که
آن صفت در وی کسبی نیست تا باستقبال محکوم علیه شود پس محکم
جرت تابع ایشان کردانیده شد و لهذا چون تبعیت نسبی او مجردا
عن ابویه منقطع شود الحاق ثانی می کند بمجرد تعهد و حکم باسلام
او می کند و مزید تحقیق این مسئله در کتب فقه مذکور است و این مختصر
احتمال آن ذکر ندارد **سوال** می فرماید اول ما خلق الله
القلم و هم می فرماید اول ما خلق الله نوری و می فرماید اول ما نزل
اقرأ و اول ما نزل یا ایها المدثر توفیق چکونه باشد **جواب**
مراد آنست که اول مخلوق از جنس قلم آن قلم معین بود و اول مخلوق
از جنس نور نور محمد بود و اول نازل در غار اقرأ بود و اول نازل
در خانه یا ایها المدثر بود پس منافات مرتفع شد **سوال**
روایت کند که ابو خزامه کفت یا رسول الله ارایت رقی نسترقیها و دواء
نتداوی به و تقاة نتقیها هل یرد ذلک عن قدر الله شیا پیغامبر
علیه الصلوة والسلام فرمود هی من قدر الله مطابقه میان سوال و جواب
درین حدیث چکونه است **جواب** بیان مطابقه موقوف

است بر معرفت معنی حدیث و اشکال سایل و توجیه جواب اما معنی حدیث
آنست که استرقا طلب خواندن رقیه است یعنی ادعیه از قرآن و غیره
چنانک بر رنجور می خوانند و تقاه چیزی را کویند بان از مکروه حذر
کنند مثل قلعه و سلاح و مانند آن سایل می پرسد که این چیزها یعنی
رقیه که بر رنجور خوانند و قلعه و سلاح که بدان التجا کنند و ادویه که
بدان معالجه کنند در دفع تقدیر حق تعالی اثری هست یا نه و اما اشکال
او آنست که کوییم اکر در تقدیر باشد صحت رنجور و سلامت صاحب
صلاح و قلعه البته خواهد بود از این وسایط را چه فایده باشد و اکر در
تقدیر نیست البته نخواهد بود باز این وسایط را چه فایده و اما
توجیه جواب آنست که کوییم که مطلوب که صحت رنجور است مثلا
خواهد بود مشکک کشت وسایط را چه فایده باشد کوییم صحت
بدو طریق متصور است یکی آنست که بی واسطه سبب اعنی بوجود
آید و دوم آنک بواسطه سبب حاصل شود و حق تعالی اجرا عادت
فرموده است که طریق اول را همیشه نکند پس البته سبب نیز باید
بودن جهت آنک موقوف علیه است سبب اختیار طریق ثانی و از ین

سوال توجیه میان سوال سایل و جواب رسول م معلوم شود
جابر روایت کند که عمر رضی الله عنه مصطفی گفت انّا نسمع احادیث
من الیهود تعجبنا افتری ان نکتب بعضها مصطفی فرمود سنهوکون
انتم کما تهوکت الیهود والنصاری لقد جئتکم بها بیضاء نقیّة ولو کان
موسی حیّا لما وسعه الا اتباعی از این حدیث منع کتابت از لسان بنی
اسرائیل معلوم می شود پس نقل از ایشان روا نباشد جهت انک کتابت
برای خواندن و خبر دادن باشد و عمرو بن العاص روایت کند که مصطفی
علیه السلم فرمود بلّغوا عنّی ولو آیة وحدّثوا عن بنی اسرائیل ولا حرج واین
حدیث معلوم می شود که از بنی اسرائیل سخن توان گفت توفیق چگونه
باشد **جواب** مظهر الدین که شارح مصابیح گوید مراد از حدیث
اوّل کتابت شریعت موسی است و مقصود در حدیث دوم حکایات
و عجایب است مثل حکایت بقره و عجل سامری و تیه و مانند آن جهت
اعتبار **سوال** انس گوید که کان النبی اذا تکلم بکلمة
اعادها ثلثا حتی تفهم عنه وکان اذا اتی علی قوم فسلم علیهم سلّم
علیهم ثلثا تکریر تحیت مسنون نیست تاویل این حدیث چگونه است

53

جواب مراد سه سلام است یکی سلام استیذان
و دوم سلام تحیت و سوم سلام وداع و این هر سه سلام مسنون
است سلف و صلحاء خلف کرده اند و می کنند **سوال**
می فرماید طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة
معلوم است که جمله علوم در قدرت بشر نیست و جمله قواعد
مدوّنه در کتب که در علوم تالیف کرده هم در قدرت یک آدمی
نباید با انک مجهول است پس مقدار مفروض معلوم نباشد تکلیف
بتحصیل آن تکلیف ما لا یطاق باشد **جواب** مکلف
مجهول نیست جهت انک مراد از واجب بر مکلف مقداری است
که موافقت عمل او بر قواعد شریعت را بران موقوف باشد و آن
مختلف است باختلاف اشخاص جهت انک فقیر را ما به یصحّ
ایمانه و صلوته و صومه باید و غنی را آن باید مع ما به یخرج عن عهدة
الزکوة من العلم و مستطیع را آن باید مع ما به یصحّ حجّه و تاجر را آن مع
ما به یصحّ تجارته من مصحّحات العقود و علی هذا القیاس این علم فرض
عین است و امّا فرض کفایه علم قضا و علم افتا است و تفاصیل

آن در کنف فقه مذکور است **سوال** می فرماید
المرآء في القرآن کفر مراد از مرا چیست **جواب**
بعضی گویند مراد شک است در حقیقت قران و بعضی دیگر گویند
مقصود انکار قرآتی است از قرأت سبع و سلف چون
قرآتی می شنیدند که بیشتر نشنیده بودند می گفتند انا اقراء
هکذا لا کما تقرا، نمی گفتند لیس القرآن ما تقرء جهت حذر از انکار
قرآن و بعضی گویند مراد نهی است از مجادله در تفسیر قرآن
کسی را که ناحر باشد در شرایط علم تفسیر جهت انکه شاید که بود کی
باشد با انکار آن معنی که در واقع معنی قرآن باشد پس طریقه آنست
که انچه داند یقین که معنی قران است گوید و انچه نداند بداش
کسی که عالم است گذارند که رنج نادانی را هیچ دوایی نیست غیر
پوشیدن از دانا **سوال** می فرماید الطّهور شطر
الایمان چون ایمانرا تفسیر بتصدیق مذکور فرمودن بود وضو نیمه
آن چیز فرمود **جواب** بعضی گویند مراد از ایمان درین
حدیث نماز است چنانکه در آیت وما کان الله لیضیع ایمانکم:

ای صلوتکم و وضو را بدین تفسیر نیمه نماز برای آنکه خواند که وجود
صلوة صحیحه بران موقوف است چنانکه وجود چیزی بر نصف او موقوف
است و بعضی دیگر گویند مراد از ایمان طهر است یعنی ادمی را در پاک
کننده هست پاک کننده باطن و آن ایمان است یعنی تصدیق مذکور
و پاک کننده ظاهر و آن وضو است **سوال** می فرماید الصّدقة
برهان برهان دلیل است و دلیل در وقت احتجاج باشد
و در تصدیق احتجاجی نیست **جواب** مراد از برهان
معنی لغوی است یعنی علامت و معنی احدیث آنست که تصدق
علامت قوت اعتقاد مرد است در دین جهت انکه از جمله عبادات
اشق است عند اکثر النّاس **سوال** می فرماید
لا تدخل الملائکة بیتا فیه صورة ولا کلب ولا جنب ازین
حدیث لازم اید که چون شخص در خانه که از اینها چیزی در ان خانه باشد
کاری کند کاتبین حاضر نباشند و چنین نیست جهت انکه در قرآن می
فرماید ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید و در حدیث آمده
آن معکم من لا یفارقکم فاتقوا الله واستحیوا منهم **جواب**

مراد از عدم دخول ملائکه عدم دخول ملائکه غیر کاتبین است
و آن ملائکه ایشان اند که در خانها صلحا آیند و وقت ایشان
امین گویند و در حضرت حق تعالی در حق ایشان شکر کرداری
گواهی دهند جمعا بین الادله **سوال** روایت است
که عورتی نام سلمه گفت اطیل ذیلی وامشی فی المکان القذر ام سلمه
گفت پیغامبر علیه السلم فرمود یطهره ما بعده و در کتب فقه مذکور
است که چون بجامه نجاسه رسد چاره نیست جز شستن **جواب**
تاویل حدیث بیان کرده اند که مراد وصول غبار نجاسه است
بجامه خشک که چون بجای طاهر رسد منتثر شود **سوال**
می فرماید غسل الجمعة واجب کغسل الجنابة مذهب امامین
ابوحنیفه و شافعی رضی الله عنهما آنست که غسل جمعه واجب نیست
تاویل حدیث چنین گفتیم **جواب** واجب بمعنی ثابت است
یعنی این غسل مثل آن غسل ثابت می شود یعنی حصول هر دو بوصول
آبست بجمیع اعضا **سوال** می فرماید بین کل اذانین
صلوة بین کل اذانین صلوة بین کل اذانین صلوة لمن شاء

اگر مراد از اذانین حقیقت باشد مراد از صلوة فرض باشد
پس معنی لمن شاء مشکل شود جهت آنکه فرض بعوض مشیت مکلف
نیست و اگر مراد اذان و اقامت باشد بطریق تغلیب چنانکه
بعض مجتهدان گویند میان اذان مغرب و اقامت آن سنتی نیست
عموم لفظ کل مشکل شود **جواب** مراد اذان و اقامت
است و مغرب خارج است بحدیث بریده ان کل اذان صلوة
ما خلا صلوة المغرب و تخصیص حدیث بحدیث بسیار است **سوال**
روایت کنند که پیغامبر علیه السلم در نماز مغرب سوره اعراف را
خواند و معلوم است که پیغامبر قرآن را بتانی می خواند چنانکه
شنونده را امکان شمردن حروف می بود و این سوره بس دراز
است لازم آید که اخراج نماز از وقت می کرده باشد **جواب**
بعضی گویند بعضی را در رکعت اول می خواند و بعضی را در ثانیه
اگرچه آخر نماز از وقت بیرون می آید جهت تعلیم آنکه این چنین
نماز صحیح ادا دارد و مشایخ گویند بسط اجزاء زمان می شد بطریق
معجزه **سوال** وقتی که باد می وزید می فرمود اللهم

عبد

اجلها رياحا ولا تجعلها ريحا موجب طلب طمع وحذر منزد چيست
جواب ابن عباس گويد رضي الله در قرآن بادها مذكور است
آنچه بلفظ جمع مذكور است بادهاء سود دارنده است وآنچه مفرد مذكور
است باد زيان كار است غالبا سبب اختلاف در لفظ حديث
اينست وبعضي از محققان گويند سبب استماع مردم تنوع بادها است
كه غالبا سحن انگيزد و دانها پر كند و نماز را نافع باشد و شير حيوانات
زياده كند بخلاف آنكه هميشه يك باد وزد موذي بسيار مي باشد سوال
ابو سعيد خدري روايت كند كه پيغامبر عليه الصلوة والسلم فرمود
الموت تبعث في ثيابه التي يموت فيها و در حديث ديگر مي فرمايد
تحشر الناس حفاة عراة توفيق بين الحديثين چون كنيم جواب
مراد از لباس در حديث اول اعمال است چنانكه تقوى را لباس گويند
و صلاح را شعار خوانند سوال الميت يعذب ببكاء اهله
عليه توفيق ميان اين حديث و آيت ولا تزر وازرة وزر اخرى چون
باشد جواب بعضي گويند مراد از ميت محتضر است يعني پيش
محتضر نبايد گريستن تا او را رحمت حسرت و جزع حاصل نشود وبعضي

ديگر گويند مراد مرده است كه وصيت كرده باشد بزاري و نوحه
و شق ثياب جهت آنكه رضا داده باشد بمعصيت سوال
مي فرمايد المؤمن يوجر في كل امره از جمله امور مباحات است
و مباح را چه ثواب جواب هر مباحي را كه مؤمن كند حق
او آنست كه بقصد ثواب كند موجب ثواب باشد چنانكه متهجد مثلا
خواب كند وغرض از حصول قوت ونشاط باشد در نماز صبح موجب
ثواب باشد و طعام خوردن چون بقصد قوت بر عبادت خورد سبب
ثواب باشد سوال مي فرمايد اذا بلغت الابل خمسا
وعشرين ففيها بنت مخاض انثى لفظ انثى چه فايده مي دهد از لفظ
بنت انوثت معلوم مي شود جواب بعضي از محدثان
حمل بر تاكيد كنند و محققان گويند لفظ ابن بنت در غير انسان يعني جنس
باشد چنانكه بنت الفلاة گويند شتر را خواه نر و خواه ماده وابن عرس
خوانند جانوري را چه نر و چه ماده سوال مي فرمايد
خصلتان لا يجتمعان في مؤمن البخل وسوء الخلق شخصي كه بخيل بد خلق
باشد كافر نيست تاويل حديث چون كنيم جواب مراد از

مؤمن مؤمن کامل است وتنکیر لفظ مؤمن برای تعظیم است وذکر این
دو صفت درین حدیث برای آنست که مبتلا زمان اند غالبا **سوال**
لا یجتمع الشح والایمان فی قلب عبد ابدا شحیح کافر نیست تاویل
چون باشد **جواب** تاویل این از تاویل حدیث گذشته معلوم
میشود واین ضعیف گوید شاید که مراد نهی از شح باشد از باب وضع
خبر موضع الانشاء چنانکه فرمود لا تنکح المرأة المرأة **سوال**
ابو امامه روایت کند که پیغامبر علیه الصلوة والسلم فرمود لا تنفق امرأة
شیئا من بیت زوجها الا باذن زوجها وابو هریره روایت کند اذا
انفقت المرأة من کسب زوجها من علی مرة فلها نصف اجره توفیق
بین الحدیثین چون باشد **جواب** حدیث دوم محمول
بر آنست که در حالت تصدق شوهر نفرموده باشد ولکن چون مطلع
شود رضا دهد **سوال** می فرماید انه لیغان علی قلبی
وانی لاستغفر الله فی الیوم مائة مرة چون مصطفی عم معصوم است
مراد از غین چیست واستغفار چراست **جواب** غین
پوشانیدن چیزی است پوشش تنک مثل ابر تنک وغبار ومراد

درین حدیث آنست که پیغامبر عم چون مشغول مباحات می شد
مثل اکل وشرب ونوم ومعاشره ازواج در دل او مرا فتاد که اینها نقص است
از غایت محبت توجه بحضرت حق تعالی این حالت را بر خود مثل گناه
می دید غین واستغفار از این جهت فرمود **سوال** می فرماید
قال الله تعالی ما یزال عبدی یتقرب الی بالنوافل حتی احبه
فاذا احببته کنت سمعه الذی یسمع به وبصره الذی یبصر به
ویده التی یبطش بها ورجله التی یمشی علیها وما ترددت فی
شیء انا فاعله ترددی عن نفس المؤمن وهو یکره الموت وانا
اکره مساءته ولا بد له منه تاویل سمع وبصر وید ورجل وتردد در
حق تعالی چیز کنیم **جواب** شک نیست که قوت سامعه محصل
منفعتی است انسان را وآن آنست که علم بمسموع حاصل شود حق تعالی
می فرماید که آن منفعت را بی واسطه قوت سامعه بدو حاصل کنم یعنی
او را علم بمسموعات بخشم بی قوه سامعه تا آن معنی که او را احتیاج نبودن
نباشد در حصول مقصود بخلاف دیگران وهمچنین در بصر وید
ورجل بتامل معلوم میشود تامل باید کردن ومراد از تردد آنست که

اسباب موت مثل مرض وجوع وسقوط از موضع بلند و قصد
حیوانات موذیه ومانند آن بنده می فرستد تا ره بموت مقرون
می کرداند وتا ره نمی کرداند جهت انکه این حال بصورت حال تردد
می نماید ازان جهت که متردد کاه اسباب فعل پیش کیرد وکاه
اسباب ترک پس بطریق تمثیل اطلاق تردد کرد برین حالت چنین
کوید شارح مصابیح مظهر الدین لعد رحمه الله واین ضعیف کوید
ازین تعزر وجه آنچ فرمود وهو یکره الموت وانا اکره مسائته ولابد
له منه معلوم نمی شود پس اولی وانسب آن باشد که کوییم مراد کمال
اعتنا است بحال مومن وارادت شادی او از باب اطلاق مسبب
وارادت سبب جهت انکه چون کسی مثلا فراق احباب نخواهد وسفری
او را پیش آید که باید کردن از تردد خالی نباشد **سوال** می فرماید
خیر الصدقة ما کان عن ظهر غنی ودر روایت دیکر لفظ است
که چون برسید که ای الصدقه افضل فرمود جهد المقل توفیق چون
کنیم **جواب** مراد در حدیث اول کسی است که وثوق بر
صبر خود بر شدت جوع وفقر ندارد ومقصود در حدیث دوم انکس

که بر نفس خود وثوق واعتماد دارد ودر مدح این طایفه آنچ در قرآن
می فرماید ویؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة **سوال**
می فرماید کل عمل ابن آدم یضاعف الحسنة بعشر امثالها الی سبعة
مایة ضعف وقال الله الا الصوم فانه لی وانا اجزی به جمله عبادات
خدای راست سبب تخصیص صوم درین حدیث باضافت بخود چیست
جواب مقصود آنست که ریا در صوم جاری نیست جهت
انکه مرائی میان مردم نماز می کزارد ودر خلوات نمی کزارد وهمچنین
در باقی عبادات واما صوم چنین نیست جهت انکه چون میان جهت
مردم نخورد ودر خلوت بخورد روزه نباشد اصلا همچنین کفته اند
سوال می فرماید للصائم فرحتان فرحة عند فطره
وفرحة عند لقاء ربه فرح عند الفطر باکل وشرب باشد
وآن موجب فرح مومن نیست **جواب** مراد فرح مومن
است که بر اتمام صوم توفیق یافت واین تاویل تخصیص صوم را معلوم
نمی کرداند جهت انکه جمله عبادات چنین است واوفق واصح آنست
که کوییم اکل وشرب لذیذ است ولکن چون بر جوعی وارد شود که متنعم

حصول رضای حق تعالی باشد مؤمن را لذت بیش دهد و یا گوییم
چون بقصد قوت بر طاعت و دوام حوارد موجب ثواب باشد
لاجرم فرحی دیگر حاصل شود **سوال** ابو هریره روایت
کند که پیغامبر فرمود ما من ایام احب الی الله ان یتعبد
له من عشر ذی الحجة یعدل صیام کل یوم منها بصیام سنة
و قیام کل لیلة منها بقیام لیلة القدر و عایشه رضی الله عنها
می فرماید ما رایت رسول الله صایما فی العشر فقط توفیق میان ترغیب
عظیم بر صوم درین ایام و ترک رسول عم چون کنیم **جواب**
مظهر الدین احمد در شرح مصابیح گوید شاید که مصطفی علیه السلام
می گرفت عایشه مطلع نمی شد و این سخن بعدی دارد والله اعلم
بحقیقة الحال **سوال** روایت است که عمر گفت یا رسول
الله کیف من یصوم الدهر کله پیغامبر عم فرمود لا صام و لا
افطر نفی هر دو فعل چگونه باشد **جواب** مقصود
آنست که صوم دهر مکروه است جهت آنک مضعف بدن است
از قضا فرایض و غزا و محققان ایمه بران رفته که کراهت در حق

متضرر است بدان دلیل که ابو طلحه انصاری و حمزه بن عمرو و همواره
می گرفتند و متضرر نمی شدند رسول انکار نمی فرمود و تاویل حدیث
آنست که آنکس که اورا مکروه است نه روزه گرفت محمود شرعا و نه خورد
پس نفی هر دو فعل متصور شود **سوال** می فرماید صیام
یوم عرفة احتسب علی الله ان یکفر السنة التی قبله و السنة
التی بعده چون در سال آینده صایم عرفه گناه نکرده است
تکفیر آن چگونه متصور شود **جواب** تاویل حدیث
آنست که حق تعالی توفیق مکلف فرماید که در سال آینده گناه نکند
سوال می فرماید شهرا عید لا ینقصان رمضان
و ذو الحجة و مشاهده می افتد که رمضان ناقص می افتد و همچنان
ذو الحجة نیز ناقص ثابت می شود **جواب** بعضی گویند مراد
آنست که این دو ماه در یک سال هر دو ناقص نیفتد یعنی یکی سی
باشد و دیگری یا سی یا بیست نه باشد و بعضی دیگر گویند اگر ناقص
افتد حکم کامل دارند در ثواب و برکت عبد **سوال**
می فرماید ان لکل شیء قلبا و قلب القرآن یس سبب تسمیه این

سوره بقلب چیست **جواب** قلب اصل حیوة است
واصل دین که قرآن مشتمل بر بیان آنست مسئله حشر است واین
مسئله درین سوره باستقصا وکمال ببرهان قاطع ثابت شده است
چنانکه در هیچ صورتی بآن صورت نفرموده است **سوال**
می فرماید اذا زلزلت الارض تعدل نصف القرآن سبب تخصیص
نصف چیست **جواب** احکام قرآن یا دنیاوی است
یا اخروی اصول احکام اخروی بارها درین سوره مذکور است
پس بدین اعتبار عدیل نصف باشد **سوال** می فرماید
قل یا ایها الکافرون تعدل ربع القرآن سبب تخصیص ربع چیست
جواب کلام الله باعتبار نسخ چهار [قسم] است اول منسوخ
اللفظ ثابت المعنی دوم ثابت اللفظ منسوخ المعنی سوم منسوخ
اللفظ والمعنی چهارم ثابت اللفظ والمعنی واین سوره ثابت اللفظ
منسوخ المعنی است پس احد اقسام اربعه باشد **سوال**
می فرماید قل هو الله احد تعدل ثلث القرآن سبب تخصیص
ثلث چیست **جواب** در تفسیر لسه گوید که معانی قرآن

سه قسم است اول الهیات ودوم احکام آخرت ودنیا سوم
قصص وجمله مسایل الهیات از الفاظ این سوره باقلت کلمات
وتقارب طرفین آن معلوم می شود **سوال** می فرماید
الدعاء هو العباده وهم فرموده است الدعاء مخ العباده
توسط ضمیر دلیل حصر است پس غیر دعا عبادت نباشد پس چیزی
مخ نفس خود باشد **جواب** حصر بآن معنی است که عبادت
عظیمه است نه انکه غیر آن در حقیقت عبادت نیست پس شکل ساقط
شود واما عظم دعا برای آنست که متضمن اعتراف داعی است
بعجز وقصور خود وکمال حق تعالی ومقصود از عبادت همین است
پس دعا عبادت عظیمه باشد بل مقصود عبادات باشد از اینجا آنست
که مخ خوانده است **سوال** می فرماید الدعاء ینفع
مما نزل ومما لم ینزل انچه نازل شده است قابل تدارک چون
باشد **جواب** بعضی گویند مراد از ما نزل آنست که قریب
شده باشد واز ما لم ینزل آنست که هنوز نیامده باشد ودیگران گویند
مراد از ما نزل واقع است یعنی واقع را دفع کند بآن معنی که نگذارد

که دایم باشد مثل آنکه قحط را ازالت کند و ارزانی دهد و مراد
از ما لم ینزل آنست که هنوز واقع نشده است **سؤال**
می‌فرماید الحمد لله راس الشکر ما شکر الله عبد لم یحمده فرق میان
حمد و شکر چگونه است و سبب آنکه حمد را راس شکر کرداید چیست
جواب صاحب فایق گوید شکر نباشد الا بر نعمت
و آن آنست که ثنا گوید منعم را بزبان و اعتقاد کند که آن نعمت
از منعم است و جوارح خود را در مطاوعت منعم دارد چنانکه شاعر گوید
افادتکم النعماء منی ثلثة ... یدی و لسانی و الضمیر المحجبا ...
و اما حمد مدح صاحب فضیلتی است بزبان پس حمد شاخی باشد از شاخهای
شکر خواندن حمد از آن جهت است که اظهار نعمت و شهرت آن بحمد است زیرا آلت مشهور
گردانیدن هر چیزی زبان است و ما این رساله را بر حمد و شکر ختم
می‌کنیم و حمد و شکر حق تعالی می‌گوییم بر آنکه نعمت
توفیق لتمام ارزانی داشت
والحمد لله حمد الشاکرین
والصلوة علی محمد و آله اجمعین